

FARHAD NOMANI AND SOHRAB BEHDAD

«خواندن کتاب طبقه و کار در ایران، نوشتۀ نعمانی و بهداد، شفافانگیز است. این تحقیق مهمی است که می‌تواند مسیر بحث‌های آینده درباره نابرابری طبقاتی در ایران را شکل دهد... نعمانی و بهداد اثری ارائه داده‌اند که پایه‌ای عینی دارد، بر چهارچوب تحلیل پیشرفته‌ای مبتنی است، و به زبانی شیوه نوشته شده است. بنابراین، من آن را مشتاقانه تأیید می‌کنم.»

(*American Journal of Sociology*)

«گامی مهم در راه درک آثار انقلاب بر ساخت اجتماعی ایران. بس خواندنی، جذاب و تفکربرانگیز است. خواندن این کتاب برای جامعه‌شناسان پژوهشگر درباره تحولات اجتماعی بزرگ-مقیاس ضروری است.»

«این کتاب گامی مهم و بهنگام در راه تبیین پویایی درونی جامعه ایران است... مهم‌ترین حسن این کتاب روش تجربی آن در بررسی طبقه و کار است.»

(*Middle East Journal*)

«این کتاب چشم‌اندازهای مهمی عرضه می‌کند... این پژوهشگران کاری فوق العاده عالی در تئوریزه کردن تأثیر انقلاب بر زنان ایران کردند... هم چنین گامی در جهت پیشبرد بررسی‌های تطبیقی تغییر در ساخت طبقاتی در خاورمیانه است...»

(*Middle East Studies Association Bulletin*)



مؤسسه انتشارات آگاه
 خیابان انقلاب،
 شماره ۱۴۶۸، تهران ۱۳۱۴۶

ISBN: 978-984-416-276-3



سهراب بهداد و فرهاد نعمانی

طبقه و کار در ایران

ترجمه

محمود متهد



This is an authorized Persian translation of
*Class and Labor In Iran:
Did The Revolution Matter?*
by Farhad Nomani & Sohrab Behdad
Syracuse University Press, New York, 2006
Translated by Mahmoud Mottahed
Āgāh Publishing House, Tehran, 2008
info@agahbookshop.ir

و به ره،

نی زن که دائم می نوازد نی،
در این دنیای ایراندود
راه خود را دارد اندر پیش.

نیما یوشیج

به یاد:

همایون، بهروز، مهرداد و منوچهر

این کتاب با اجازه و تأیید مؤلفان به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

سرشناسه: نعمانی، فرهاد
عنوان و نام پدیدآور: طبقه و کار در ایران / فرهاد نعمانی و سهراب بهداد؛

ترجمه: محمود متخد؛

مشخصات نشر: تهران: آگاه، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۳۷۶ ص.

شابک ۳-۹۷۸-۹۶۴-۴۱۶-۲۷۶

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: *Class and Labor in Iran: Did the Revolution Matter?*

یادداشت: کتابنامه: ص. ۳۲۹ - ۳۴۴.

موضوع: عرضه کار - ایران

موضوع: طبقات اجتماعی - ایران.

موضوع: سرمایه‌داری - ایران.

موضوع: ایران - اوضاع اقتصادی - ۱۳۵۸ - ۱۳۷۶.

شناسه افزوده: بهداد، سهراب، ۱۹۴۳ - م

Behdad, Sohrab: شناسه افزوده: متخد، محمود، ۱۳۳۳ -

ردیبندی کنگره: ۱۳۸۶/۷ نام/۱۲ هد/۵۸۱۲

ردیبندی دیوبی: ۱۰۹۵۵/۱۳۱

شماره کتابخانه ملی: ۱۱۵۱۷



سهراب بهداد و فرهاد نعمانی

طبقه و کار در ایران

ترجمه: محمود متخد

طراح جلد: بیژن صیفوردی

چاپ یکم ترجمه فارسی: پاییز ۱۳۸۷، آماده‌سازی، حروف‌نگاری و نظارت بر چاپ دفتر نشر آگاه

(ویراستاران: سهراب بهداد و فرهاد نعمانی؛ حروف‌نگار: نفیسه جعفری؛ صفحه‌آرایی: مینو حسینی)

لیتوگرافی: طاووس رایانه، چاپ: منصور، صحافی: چاوش

چاپ دوم: ۱۳۹۳

شماره گذاری: ۱۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

مؤسسه انتشارات آگاه

خیابان انقلاب، بین فروردین و اردیبهشت، شماره ۱۳۴۰

فروش اینترنتی: www.agahbookshop.ir

قیمت: ۲۲,۰۰۰ تومان

فهرست

۷	یادداشت مؤلفان بر چاپ فارسی
۲۵	چهارچوب نظری ما
۳۰	آنچه در پیش است
۳۲	منابع داده‌ها
۳۷	۱. طبقه و انقلاب
۳۹	اجزای اصلی ساختار طبقاتی
۴۰	طبقه در جامعه سرمایه‌داری
۴۳	امکانات زندگی و تحلیل طبقاتی
۴۵	طبقه در اقتصاد سرمایه‌داری
۴۶	الف. چه کسانی در طبقه کارگرند؟
۴۷	ب. چه کسانی در طبقه متوسط‌اند؟
۵۲	ج. وضع کارکنان دولتی چیست؟
۵۷	مشاغل و طبقه
۶۰	طبقه، جنسیت و قومیت
۶۲	سلسله مراتب اجتماعی کار
۶۳	ترسیم جایگاه‌های طبقاتی و کاربردی کردن سخن‌شناسی طبقاتی

کلام آخر

۳. بحران اقتصادی پس از انقلاب

درون تابی ساختاری
افول اقتصادی و درون تابی ساختاری
لیبرالیسم اقتصادی و برونتابی
اقتصاد به کجا می رود؟

۴. رشد جمعیت و عرضه کار

رشد جمعیت و اجزاء آن
تغییرات در ویژگی های جمعیتی: مذهب، زبان و قومیت
سن و جنس
مهاجرت جمعیت شهر و روستا
جمعیت و نیروی کار
جمع بندی

۵. انقلاب و آرایش مجدد طبقات

انقلاب و ساختار طبقاتی
طبقه سرمایه دار
خرده بورژوازی
طبقه متوسط
طبقه کارگر
دوره اول: پرولترزادایی، دهقانی شدن، و سنتی شدن نیروی کار
افول طبقه کارگر
طبقه وسیع سرمایه داران سنتی کوچک
رشد خرد بورژوازی
رشد طبقه متوسط دولتی: بوروکراتیک و حرفه ای
غلبه کارگزاران سیاسی
دوره دوم: لیبرالیسم اقتصادی و برونتابی
دولت و بخش خصوصی
پرولتری شدن و دهقانزادایی
پیچیدگی فزاینده مدیریتی و مدرنیزه شدن جایگاه های طبقاتی
جمع بندی ها

۶. حاشیه ای شدن کار زنان

- ۱۸۶ حاشیه ای شدن کار زنان: جنسیت، طبقه و سلسه مراتب اجتماعی کار اسلامی کردن، جداسازی جنسیتی، و زن زدایی از کار در جمهوری اسلامی
۱۸۸ ۱۹۴ طرد زنان از بازار: روندهایی در نزد فعالیت
۲۰۴ ماهیت طبقاتی - جنسیتی سلسه مراتب اجتماعی کار
۲۰۵ تغییرات در آرایش طبقاتی کار زنان: نجات یافتگان و بازندهان دوران سختی
۲۱۵ زنان سطوح بالا، زنان سطوح پایین: هر کدام چه وضعی یافتد؟
۲۲۶ ماهیت طبقاتی - جنسیتی توانایی - ناتوان سازی
۲۳۰ نکته ای درباره روش آماری ما: چرا ما از بعضی شاخص های رایج استفاده نکردیم؟

۷. شیوه های تولید و طبقات

- ۲۳۴ اوضاع پیش از انقلاب
۲۴۴ تغییرات درون تابی
۲۴۶ روند برونتابی
۲۵۰ نتیجه گیری ها

۸. طبقات و امکانات نابرابر زندگی

- ۲۵۴ زمینه های نابرابر در اشتغال
۲۶۰ بیکاران کیستند؟
۲۶۶ طبقات و توزیع درآمد
۲۷۹ نتیجه گیری

۹. انقلاب و کار

- ۲۸۳ چارچوب نظری ما در مورد تحلیل طبقاتی
۲۸۶ طبقات پس از انقلاب
۲۹۰ حاشیه ای شدن کار زنان
۲۹۲ بیکاران کیستند؟
۲۹۵ نابرابری درآمد - هزینه
۲۹۷ ساختار طبقاتی موجود
۲۹۸ خرد بورژوازی
۳۰۱ طبقه کارگر

۳۰۴	سرمایه‌داران
۳۰۶	طبقه متوسط
۳۰۸	پایان سخن
۳۱۵	پیوست
۳۱۷	روش تفکیک: توضیح تغییرات در اندازه طبقه
۳۲۹	منابع
۳۴۵	نمایه

جدول‌ها

۸۰	۳-۱. رشد ارزش افزوده در فعالیت‌های عمده اقتصادی
۸۲	۲-۲. شاخص تشکیل سرمایه ثابت ناخالص
۹۹	۳-۳. شاخص‌های قیمت کالاهای و خدمات مصرفی و میزان مزد و میزان تورم
۱۰۴	۴-۳. آمار اقتصادی
۱۱۳	۴-۱. نمای جمعیتی: آمارهای ده ساله
۱۱۹	۴-۲. رشد جمعیت بر حسب تعلق دینی
۱۲۱	۴-۳. صحبت و فهم زبان فارسی در مناطق شهری و روستایی
۱۲۳	۴-۴. جمعیت، دانستن و ندانستن زبان فارسی، و میزان سواد در استان‌ها
۱۲۹	۵-۴. جمعیت مهاجر
۱۳۲	۴-۶. ویژگی‌های نیروی کار
۱۴۳	۱-۵. ترکیب طبقاتی
۱۴۶	۲-۵. توزیع واحدهای صنعتی بر حسب اندازه
۱۶۴	۳-۵. شاخص تمرکز
۱۸۰	۴-۵. تحصیلات و مهارت
۱۹۵	۶-۱. نرخ فعالیت نیروی کار زنان و مردان
۱۹۷	۶-۲. نرخ فعالیت، زنان و مردان، شهری و روستایی
۲۰۲	۶-۳. نرخ فعالیت زنان شهری و روستایی بر حسب سن

نمودارها

۶۴	۱-۲. سنجش‌نامه طبقاتی
۷۹	۱-۳. شاخص ارزش افزوده در فعالیت‌های عمده اقتصادی
۸۱	۲-۳. شاخص تشکیل سرمایه ثابت ناخالص توسط دولت و بخش خصوصی
۹۸	۳-۳. شاخص‌های قیمت کالاها و خدمات مصرفی و میزان مزد
۱۳۴	۴-۱. نرخ فعالیت تعديل شده مردان شهری و روستایی
۱۳۵	۴-۲. نرخ فعالیت تعديل شده برای زنان شهری و روستایی
۱۳۶	۴-۳. نرخ فعالیت تعديل شده بر حسب گروه‌های سنی
۱۷۰	۵-۱. ترکیب طبقاتی
۱۷۳	۵-۲. ترکیب کارمندان دولت
۱۷۵	۵-۳. ترکیب طبقه کارگر
۲۰۰	۶-۱. نرخ فعالیت و نرخ فعالیت تعديل شده نیروی کار زنان
۲۰۳	۶-۲. نرخ فعالیت زنان شهری بر حسب سن
۲۰۴	۶-۳. نرخ فعالیت زنان روستایی بر حسب سن

۲۰۷	۶-۴. سلسه‌مراتب کار زنان: سطوح بالایی
۲۰۹	۶-۵. سلسه‌مراتب کار زنان: سطوح پایینی
۲۱۷	۶-۶. شاخص «نسبت تغییر» و شاخص توان‌یابی جنسیتی اشتغال: سطوح بالایی
۲۱۹	۶-۷. شاخص «نسبت تغییر» و توان‌یابی جنسیتی اشتغال: سطوح پایینی
۲۳۶	۷-۱. شیوه‌های تولید، اقتصاد شهری
۲۳۷	۷-۲. شیوه‌های تولید، اقتصاد روستایی
۲۳۹	۷-۳. توزیع واحدهای کشاورزی بر حسب اندازه
۲۵۶	۸-۱. خلاصه سلسه‌مراتب اجتماعی کار، شهری و روستایی
۲۶۲	۸-۲. بیکاری و نرخ‌های بیکاری
۲۶۶	۸-۳. بیکاری بر حسب وضع شغلی
۲۶۹	۸-۴. منابع درآمد خانوارهای متوسط شهری و روستایی
۲۷۳	۸-۵. توزیع هزینه‌های خانوار بر حسب وضع شغلی سرپرست خانوار
۲۷۸	۸-۶. توزیع هزینه‌های خانوارهای شهری بر حسب مدرک تحصیلی سرپرستان خانوار
۲۷۹	۸-۷. تحصیلات سرپرستان خانوارهای شهری
۳۱۵	۸-۸. ترکیب طبقاتی نیروی کار شاغل
۳۱۸	۸-۹. تفکیک طبقات: اثر اشتغال و اثر طبقه
۳۲۰	۸-۱۰. سطوح بالایی گروه‌های شغلی: شهری
۳۲۲	۸-۱۱. سطوح پایینی گروه‌های شغلی: شهری
۳۲۴	۸-۱۲. سطوح بالایی گروه‌های شغلی: روستایی
۳۲۶	۸-۱۳. سطوح پایینی گروه‌های شغلی: روستایی

دانشجو، منابع مالی برای تهیه استناد و مدارک و یک نیمه سال مرخصی تحقیقی برای سهراب بهداد فراهم کرد. علاوه بر این، سهراب بهداد از همکاران دانشکده‌اش، بهویژه Timothy Miller و Ross La Roe، به خاطر کمک‌های ارزشمندشان در این طرح و بسیاری از طرح‌های پیشین که وی انجام داده است تشکر می‌کند. ما همچنین از دستیاران تحقیق سهراب بهداد، Bradon Boettcher، Jafar Olimov، Jasmine Tan تشکر می‌کیم.

سرانجام، از مهرزاد بروجردی، سرپرست مجموعه، و Mary Seldon-Evans ویراستار اجرایی انتشارات دانشگاه سیراکیوز تشکر می‌کیم. آنان نیروی مؤثر در آماده‌سازی و نشر این کتاب بوده‌اند. گفتن ندارد که این سپاس‌گزاری گناه و خطایی به گردن کسی نمی‌گذارد. ما مسئول تمامی خطاهای و اظهار نظرها هستیم.

طبقه و انقلاب

این کتاب درباره دگرگونی ماهیت طبقاتی نیروی کار ایران در سه دهه گذشته است. این سال‌ها برهه مهمی در تاریخ نوین ایران است. پس از دو دهه توسعه سریع سرمایه‌داری، که با افزایش یکباره درآمد نفتی در نیمة اول دهه ۱۳۵۰ شروع شد و سپس با رکودی عمیق پایان گرفت، مردم ما انقلابی را از سر گذراندند، که به دولت دین‌سالار جمهوری اسلامی ایران انجامید. دولت اسلامی، در پی استقرار نظام اقتصادی اسلامی، راه اتوپیایی اسلامی‌اش را در پیش گرفت. ادعای دولت اسلامی این بود که طاغوتیان را ریشه‌کن و حاکمیت مستضعفان را که سرانجام، «وارث زمین خواهند بود» برقرار خواهد کرد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم.^۱» جمهوری اسلامی خود را «حاکمیت مستضعفان» اعلام کرد.

زبان طبقاتی و گفتار مبارزة طبقاتی در دهه قبل از انقلاب ۱۳۵۷ وارد

۱. سوره القصص، آیه ۵، ترجمه آیتی

با وجود این، جاذبه چشمگیر شریعتی در میان فعالان سیاسی جوان اسلامی هرگونه نقد جدی آشکار از او و ایده‌های او را از لحاظ سیاسی غیرممکن کرده بود.

آیت الله [امام] خمینی، در سخنرانی معروفی برای طلاب که در ۱۳۵۶ در تبعید نجف به ملاقات او رفته بودند، نظر کسانی را که ادعا می‌کردند که طبقات اجتماعی باید از بین بروند رد کرد. از نظر آیت الله خمینی، بی طبقه کردن مردم حیوان ساختن از آدمها است. با این همه، آیت الله خمینی در همان سخنرانی از طلاب می‌خواهد که کسانی را که آینین ادعاهایی می‌کنند تقبیح نکنند زیرا «اسلام برای عدالت... [و] برای حفظ تعادل طبقاتی آمده است» (صحیفه نور ۳: ۲۲۲). مفاهیم عدالت و تعادل نقشی محوری در فلسفه اجتماعی آیت الله خمینی و در سمت‌گیری استقرار دولت اسلامی در ۱۳۵۷ بازی می‌کرد. این تعادلی بود که بنا بود عناصر ذاتاً متصادی را به کلیتی هماهنگ و یکدست تبدیل کند. آیت الله خمینی (۴۷۰: ۸) در خرداد ۱۳۵۸، در سخنرانی برای «صاحبان صنایع و بازاریان» در قم اعلام کرد که «اسلام... نه سرمایه را طرد می‌کند، نه اجازه می‌دهد که سرمایه جوری رشد کند که کسی صدها میلیون دلار داشته باشد». دولت اسلامی صاحب اختیار و ضامن این تعادل است.

آیت الله خمینی در گرماگرم انقلاب ۱۳۵۷ اعلام کرد که «اگر مسلم شود که کسی دارایی‌های نامشروع دارد و یا بر حاکم اسلامی معلوم شود که دارایی‌های زیاد یک فرد تأثیر نامطلوبی بر رفاه مسلمین می‌گذارد، حاکم می‌تواند آن دارایی‌ها را مصادره کند». (صحیفه نور ۱۰: ۴۸۱). این حرف به دولت اسلامی اختیار سیاسی مصادره و توقيف اموال را می‌دهد، نظری که بسیاری از فقهای بزرگ اسلامی با آن مخالف بودند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳، ۱۸۹).

زبان آیت الله خمینی با لحن جنبش انقلابی مردم هماهنگ بود. روشنفکران مارکسیست، و شمار فراینده فعالان اسلامگرای پیرو شریعتی،

گفتمان اسلامی شد. علی شریعتی، تحت سانسور شدید رژیم شاه، با صراحة بیشتری از طبقات صحبت می‌کرد تا مارکسیست‌ها. دریافت اسلامی شریعتی از تاریخ به ماتریالیسم تاریخی مارکسیست‌ها بسیار نزدیک‌تر است. شریعتی می‌گوید که تاریخ بشری از زمان ابراهیم سرگذشت سرکوب «سلب مالکیت‌شده‌گان» (مستضعفان) به دست طبقه مالکان، و سرگذشت پیکار دائمی سرکوب شده‌گان (مطلوبمان) با سرکوب کننده‌گان (ظالمان) است. به زعم شریعتی، تاریخ با قتل هایل (دامدار) به دست قabil (زمین‌دار) آغاز شد. در این تلقی اسلامی از تاریخ، موضوع اصلی در مبارزه اسلامی در راه آزادسازی انسان، محرومیت‌های طبقه مالکان با ریشه کن کردن نهاد مالکیت است (نگاه کنید به شریعتی ۱۳۷۰، ۵۰-۶۳). شریعتی جای تردید نمی‌گذارد که اسلام مخالف سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی و استثمار طبقاتی است. بنابراین، از نظر شریعتی و شمار فراینده پیروانش، اسلام رهایی بخش و عده «جامعه بی‌طبقه توحیدی» داده است، و سوسیالیسم اسلامی نیروی محرک تاریخی نهضت اسلامی است.^۱

شریعتی بسیاری از روشنفکران جوان شهری را به نهضت اسلامی جذب کرد که به گروه خط مقدم مخالفان رژیم شاه پیوستند. یکی از مدافعان اسلامگرایی، در ۱۳۵۸، اظهار داشت که «بسیاری از کسانی که با خون خود جمهوری اسلامی را در این جهان بنیان نهادند، و راه بهشت را در آن جهان به جان خریدند، مستقیم یا غیرمستقیم، شاگردان شریعتی بودند». ^۲ اولیای دستگاه اسلامی ایران گفتار آزادی بخش شریعتی را نگران‌کننده و عقیده‌ اورا در مورد جامعه بی‌طبقه تماماً خطا می‌دانستند.^۳

۱. برای تحلیلی از تصور شریعتی از طبقه که در اینجا بررسی شد نگاه کنید به:

A. Rahnema, F. Nomani (1990); Behdad (1994 a); Dabashi (1993)

برای شرح حالی از شریعتی نگاه کنید به: Rahnema (1999)

۲. مقدمه حامد الگار بر (۹). Shariati 1980, ۱۳۶۲. ۳. نگاه کنید به: ابوالحسنی (۱۳۶۲).

در این جنبش انقلابی حقوق مالکیت و سرمایه به دلیل «زیاده از حد» بودن، بهره‌مندی از همکاری نزدیک با رژیم پیشین، یا وابستگی به سرمایه خارجی مورد حمله قرار گرفت. عدم مشروعیت مالکیت و سرمایه، به لحاظ ناروشنی در تعاریف آنها، در جاها و شرایط مختلف به ملاکی نسبی تبدیل شد. از این‌رو، در شهری کوچک ممکن بود نمایندگی فروش اتومبیل یا لوازم خانگی پایگاه امپریالیسم و «سرمایه‌دار زالوصفت»، صاحب زمینی پنجاه هکتاری، مالکی نفرت‌انگیز، و افسری بازنیسته، از نزدیکان شاه محسوب شود. تصرف و مصادره گسترده بود. فعالیت‌های اقتصادی به طور وسیع مختلف شد و انباشت به طور جدی متوقف گردید. ایران به بحرانی اقتصادی از نوع «بحران پساانقلابی» گرفتار شد.

چهارچوب نظری ما

ما معتقدیم که بحران اقتصادی پساانقلابی پدیده اقتصادی متمایزی است که از بحران ساختاری پساانقلابی ناشی می‌شود. این بحران نتیجه کشاکش‌های علی‌الجهة اجتماعی است و حاصل وضعی است که حریم مالکیت و مشروعیت سرمایه زیر ضرب می‌رود و تولید و انباشت مختلف می‌شود. با سقوط رژیم پیشین، دولت قادر نیست از حقوق مالکیت حمایت کند و فرایند انباشت را تسهیل نماید. این بحران ادامه می‌یابد تا این‌که دولت تمام و کمال مستقر شود، و نظم اقتصادی برپا شود، و فرایند تولید و انباشت بدون وقه از سرگرفته شود. اما، تعریف و استقرار نظم نوین اقتصادی خود دستمایه مبارزه شدید سیاسی در میان طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی می‌شود که در پی منافع خاص خود هستند. جریان حل این کشمکش‌ها، و خصلت دولت و نظم اقتصادی که از این مبارزه حاصل می‌شود، صرف نظر از اهمیت تأثیر عوامل بیرونی، به

→ درخواست‌های انقلابی افزوده شد. در تابستان ۱۳۵۸، بانک‌ها همراه با شرکت‌های بیمه و بسیاری از صنایع ملی شدند.

برنامه‌ای ضدسرمایه‌داری برای انقلاب تدوین کرده بودند. بیانیه‌های گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی، هم‌سوی با نظریه وابستگی بودند، که در آن زمان در بیشتر جهان چهارچوب نظری غالب برای تبیین رشدنیافتگی، فقر و عقب‌ماندگی کشورهای در حال توسعه بود. این بیانیه‌ها بدون استثنای سرمایه‌داران و سرمایه‌داری وابسته را در ایران محکوم می‌کردند، و خواهان پایان بخشیدن به محرومیت و فقر مستضعفان و کارگران و زحمت‌کشان بودند.^۱

انقلاب ایران طغیان انفجارآمیز اجتماعی بود. انقلاب ایران مردمی و خودانگیخته بود؛ بدین معنی که رهبری سازمان‌یافته، و برنامه‌ای انقلابی برای بازسازی اقتصادی و اجتماعی نداشت.^۲ در ماه‌های پس از انقلاب، شعارهای تظاهرات توده‌ای و قطعنامه‌های کارگران اعتصابی و سازمان‌های تازه شکل گرفته خواسته‌های نسبتاً مشابهی را در بر داشتند. ملی کردن و مصادره صنایع بزرگ، بانک‌ها، معادن، املاک و مستغلات بزرگ از جمله این تقاضاها بودند. بسیاری از این خواسته‌ها بر اساس چارچوب کلی نظریه وابستگی بود؛ برای مثال، «سرمایه‌داری وابسته نابود باید گردد!» طرح برخی از خواسته‌ها واقعاً خودبه‌خودی بود.^۳

۱. برای شعارهای انقلاب به روزنامه‌های آیندگان و کیهان مراجعه کنید. سازمان‌های سیاسی گوناگون تعدادی از این بیانیه‌ها را منتشر کرده‌اند. فهرست آن‌ها زیاد است. کار و مجاهد نشریه‌های رسمی دو سازمان از مهم‌ترین سازمان‌های انقلابی، «سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران» و «سازمان مجاهدین خلق ایران» بودند.

۲. برای مروری بر تجربیات اولیه برتونه‌ریزی و طرح‌ریزی در ایران انقلابی نگاه کنید به: بهداد (Behdad 1988 b). برای... و پوپولیسم نگاه کنید به: علی رهنما و نعمانی (A. Rahnema, Nomani 1990) و ابراهامیان (Abrahamian 1993).

۳. ما شاهد بودیم که چگونه شعاری مهم وارد فهرست خواسته‌های انقلابی شد. چند هفته پیش از قیام بهمن، تظاهرات بزرگی از مقابله ساختمان بانک مرکزی سور می‌کرد. چند تن از کارمندان بانک که در تحصن بودند کنار پنجره‌های بانک آمدند تا با تظاهرکنندگان ابراز همبستگی کنند. یکی از کارمندان فریاد زد «بانک‌ها ملی باید گردد!» تظاهرکنندگان در تأیید فریاد کشیدند و از آن روز ملی کردن بانک‌ها به فهرست ←

عراق پایان یافت. تقدیر چنین بود که آیت‌الله خمینی در خرداد ۱۳۶۸ فوت کند. این دهه آشوب اجتماعی بود، دهه اختشاش‌ها و بحران اقتصادی، دهه درون‌تابی ساختاری، دهه اقتصاد اسلامی.

با درگذشت آیت‌الله خمینی دو مین دوره پس‌انقلابی آغاز شد که تا امروز ادامه دارد. این دوره سمت‌گیری دولت و سیاست‌های آن به سوی بازسازی اقتصادی، و احیاء و تحکیم مناسبات و نهادهای اقتصادی سرمایه‌داری است. این دوره سال‌های دنبالگیری سیاست لیبرالیسم اقتصادی مطابق نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی است. در این سال‌ها دولت کوشیده است تا روند اقتصادی دهه قبل را وارونه کند. این سرآغاز فرایند برون‌تابی ساختار اقتصادی ایران است، روندی که به کندي و با مشقت جریان دارد و دگردیسي سیاسی جمهوری اسلامی را از دولتی پوپولیستی -انقلابی، با ادعای پای‌بندی به استقرار حاکمیت مستضعفان، به دولتی سرمایه‌داری، همچون بسیاری دیگر، در پی دارد.

دوره پس‌انقلابی، از ۱۳۵۷ تا امروز، زمانی نسبتاً طولانی است که به ما امکان می‌دهد تا تغییرات ساختاری عمده اقتصاد ایران و دگرگونی ماهیت طبقاتی نیروی کار را مشخص کنیم. تغییرات در ماهیت طبقاتی نیروی کار عموماً حاصل تغییرات بلندمدت اجتماعی -اقتصادی، تکنولوژیکی و جمعیتی است. با این همه، اوضاع و احوال خاصی، نظری اصلاحات سیاسی، جنگ‌ها و انقلاب‌ها می‌توانند با ایجاد فرصت‌های تازه در منزلت و وضع شغلی، و در ساختار قدرت برای برخی و محدود کردن فرصت‌هایی برای سایرین، ساختار طبقاتی موجود را تضعیف و دگرگون کنند. بنابراین می‌توان تغییرات در الگوی اشتغال و ماهیت طبقاتی نیروی کار را پیامد دو فرایند مقارن تلقی کرد. نخست، تغییرات ممکن است زمانی رخ دهد که در نتیجه دگرگونی‌های اجتماعی -اقتصادی برخی فعالیت‌های اقتصادی رشد یابند و برخی دیگر سست شوند. این موجب

آرایش سیاسی و اتحادهای طبقاتی مختلف بستگی دارد. علاوه بر این، ما معتقدیم که پیامد بحران اقتصادی از نوع پس‌انقلابی چیزی بیش از صرف کاهش تولید است. بحران اجتماعی باعث می‌شود که مناسبات تولیدی سرمایه‌داری سست شود و تولید خرده کالایی^۱ رواج یابد. این فرایندی است گنده‌زا، که پیچیدگی‌هایی در ساختار اقتصادی پدید می‌آورد، از فرایند انباشت جلوگیری کرده و بحران اقتصادی را تشدید می‌کند. ما این پدیده را «درون‌تابی ساختاری»^۲ می‌نامیم. این پدیده در جایه‌جایی‌های بخشی^۳ در تولید و اشتغال، دهقانی شدن^۴ فزاینده کشاورزی، پرولتاریازدایی^۵ نیروی کار، و گسترش فعالیت‌های خدماتی متجلی می‌شود. همین که دولت مستقر شود، عادی‌سازی فعالیت‌های اقتصادی آغاز می‌شود. بنابراین، فرایند برون‌تابی ساختاری در راستای بازسازی مناسبات سرمایه‌داری تولید، از سرگیری فرایند انباشت، پرولتاریازی شدن نیروی کار و دهقان‌زدایی کشاورزی وارونه می‌شود. ما این فرایند بازگشت را «برون‌تابی»^۶ ساختار اقتصادی می‌نامیم.

در این بررسی، ما سال‌های پس از انقلاب را به دو دوره تقسیم می‌کنیم. نخستین دوره سال‌های هیجان و تب انقلابی، و جست و جوی اتوپیای اسلامی است. این دوره با انقلاب ۱۳۵۷ شروع شد و زمانی پایان گرفت که فشار ناکارآمدی‌های سیاست‌های اقتصادی پوپولیستی دولت‌گرا و هزینه‌های مالی جنگ با عراق، زیر تحریم اقتصادی بین‌المللی، و افت شدید در بازار جهانی نفت، اقتصاد ایران را به چنان وضع وخیمی رسانید که نهایتاً در ۱۳۶۷ پروژه انقلابی منسخ اعلام شد. آن‌گاه جست و جو در پی اتوپیای اسلامی، و ادعای استقرار حاکمیت مستضعفان نیز آرام آرام متفقی شد. قطعنامه آتش‌بس سازمان ملل پذیرفته شد و مخاصمات با

1. petty commodity production 2. structural involution 3. sectoral shifts
4. peasantization 5. de-proletarianization 6. de-involution

می توان مناسبات مالکیت تلقی کرد، زیرا کسانی که صاحب منابع تولیداند وارد مناسبات نامتقارن با کسانی می شوند که چنین منابعی ندارند. حاصل این رابطه، جایگاه‌های طبقاتی (مستقل از کسانی که آنها را اشغال می‌کنند) در ساختارهای اقتصادی یا شیوه‌های تولید است و نیز تعیین‌کننده منافع سنتیزگرانه^۱ طبقاتی آنان که در این جایگاه‌ها قرار دارند. در اقتصاد سرمایه‌داری مجموعه‌ای از این جایگاه‌های طبقاتی، که مبتنی بر سه محور ۱. مالکیت منابع، ۲. مدیریت/اقتدار سازمانی، و ۳. مهارت‌ها/صلاحیت‌ها است، ساختار طبقاتی را تشکیل می‌دهد. این رابطه نامتقارن به تصاحب حاصل کار در فرایند فعالیت اقتصادی می‌انجامد. شرکت آنان که منابع کمیاب را مالک اند، مدیریت/اقتدار سازمانی، یا مهارت/صلاحیت دارند با آنان که فاقد این «منابع» هستند، در فعالیت‌های اقتصادی به ایجاد امکانات زندگی نابرابر منجر می‌شود: نابرابری میان آنان که «دارند» و آنان که «ندارند». مفهوم طبقه به مثابه مقوله‌ای در تبیین روابط قدرت در جامعه ماهیتی سلسله‌مراتبی دارد.

با استفاده از ساختار استخدامی-شغلی می‌توان با برآورده قریب به یقین این رابطه نامتقارن و سلسله‌مراتبی (یعنی سلسله‌مراتب اجتماعی کار) را نمودار کرد به گونه‌ای که سه محور جایگاه طبقاتی معکس شود. بدین ترتیب، سلسله‌مراتب اجتماعی کار به ساختاری پیچیده تبدیل می‌شود که ماهیت طبقاتی نیروی کار شاغل را توصیف می‌کند، و نیز جنبه‌های خاص‌تر تقسیم‌های طبقاتی، نظری تقسیم‌های جنسیتی و مکانی، را در ساختارهای استخدامی-شغلی در ارتباط با یکدیگر و سلسله‌مراتبی تشریح می‌کند.

چگونگی عینیت بخشیدن به ساختار طبقاتی در بررسی ما روایت تعدل شده‌ای از برداشت اریک رایت (Wright 1997, 23-26) است که

افزایش یا کاهش تعداد افراد در مقام‌های مختلف می‌شود، و ممکن است مناسبات سلسله‌مراتبی^۱ آنان را دگرگون کند؛ بر چگونگی توزیع اشتغال، الگوی وضع شغلی، و در نتیجه بر ماهیت طبقاتی نیروی کار تأثیر گذارد. دوم، دگرگونی‌ها ممکن است وقتی رخ دهد که سازمان تولید تغییر یابد، یا آن‌که ترکیب جمعیت آنان که صاحب مقام‌های شغلی هستند تغییر کند، بدون آن‌که تغییری محسوس در ترکیب فعالیت‌های اقتصادی بوده باشد. در این شرایط الگوی وضع شغلی و گروه‌های عمده شغلی، و ویژگی مربوط به هر کدام نیز ممکن است تغییر کند، ولو این‌که ترکیب مشاغل بر حسب فعالیت‌های اقتصادی به نحو محسوسی تغییر نکرده باشد.

در این مطالعه می‌کوشیم تغییرات در الگوی تقسیم طبقاتی اشتغال و در امکانات متمایز زندگی نیروی کار ایران را در بستر دوران طولانی انقلاب و تغییرات سیاسی-اجتماعی-اقتصادی پسانقلابی بررسی کیم. ما می‌خواهیم بدانیم که انقلاب و سمت‌گیری خرد بورژوازی اولیه آن، و تجدید ساختار بعدی متمایل به اقتصاد بازار در دوره پس از آیت‌الله خمینی، چگونه بر الگوی نابرابری‌های اجتماعی در چارچوب تقسیم‌بندی‌های طبقاتی، و امکانات زندگی نیروی کار تأثیر گذاشته است؟ تفاوت‌های ظریف مهمی که در پرداختن به موضوع طبقه و تقسیم‌بندی‌های طبقاتی وجود دارد ما را ملزم می‌کند تا رویکردمان را به دقت تعریف کنیم. ما معتقدیم که نیروی کار مقوله‌ای یکدست و همگن نیست. مناسبات میان اجزای نیروی کار سلسله‌مراتبی و مبتنی بر منافع طبقاتی است. به گمان ما، منافع طبقاتی بر اساس مناسبات تولید در فعالیت‌های اقتصادی تعریف می‌شود. مناسبات تولید تبلور نحوه توزیع حقوق واقعی مالکیت و توانایی اعمال قدرت بر تولیدکنندگان و دارایی‌های مولد است (Cohen 2001, 63).

1. antagonistic

1. hierarchical

بعد بررسی می‌کنیم، زمانی که دولت فرایند انباشت سرمایه و احیای مناسبات سرمایه‌داری را تقویت می‌کند؛ ما این روند بر عکس را «برونتابی» می‌نامیم.

پیش از بررسی ماهیت طبقاتی این دگرگونی‌ها در نیروی کار ضروری است که به عوامل جمعیتی که بر خصوصیات کلی نیروی کار اثر می‌گذارد توجه کنیم. فصل ۴ بررسی ویژگی‌های مهم در روند رشد درازمدت جمعیت، و تغییرات در میزان مشارکت در نیروی کار برای مردان و زنان و بر حسب گروه‌های سنی است. با این بررسی ما می‌توانیم سرچشمه‌های تغییر در اندازه و ترکیب نیروی کار زنان و مردان را در بستر اجتماعی-سیاسی-اقتصادی این دوره از لحاظ آماری شناسایی کنیم، و پیامدهای این روندها را برای تغییرات آتی در ماهیت طبقاتی نیروی کار تشریح کنیم.

در فصل‌های ۵ تا ۸ ماهیت طبقاتی تغییر در نیروی کار و در درجه‌بندی «امکانات متمایز زندگی» آن را در سطوح مختلف بررسی می‌کنیم. ما بر اساس نکات نظری، روش‌شناختی و مفهومی که در فصل ۲ مطرح شده است، و با اتکا به داده‌های آماری سرشماری‌های ده ساله در مورد اشتغال، ساختار طبقاتی نیروی کار شاغل را در ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ مشخص می‌کنیم و منابع اصلی تغییر در این ساختارها را در فصل ۵ تعیین می‌کنیم.

رابطه جنسیتی جنبه مهمی از نابرابری در مناسبات قدرت، به عبارتی، قشریندی اجتماعی است. در مطالعات و مباحثات وسیع علمی که در مورد مسئله جنسیت تحت حاکمیت جمهوری اسلامی وجود دارد، هنوز جای بررسی جامع عینی طبقات، جنسیت و اشتغال، و سنجش میزان حذف زنان از بازار کار، و تبعیض شغلی در ایران خالی است. فصل ۶ تحلیلی است آماری از تغییرات در میزان مشارکت زنان در بازار کار، و در ماهیت طبقاتی و تفکیک طبقاتی اشتغال زنان در سالهای پس از انقلاب.

مبتنی بر سه محور مناسبات طبقاتی ذکر شده در بالا است. ساختمان سلسله‌مراتب اجتماعی کار در ایران در سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ نتیجه تلاقي و تقاطع سه ماتریس «وضع شغلی» - «فعالیت‌های اقتصادی»، «وضع شغلی» - «گروه‌های عمده شغلی»، «گروه‌های عمده شغلی» - «گروه‌های عمده اقتصادی» است. تقاطع این ماتریس‌ها بر اساس سه محور جایگاه‌های طبقاتی است.

ما الگوی تغییر در ماهیت طبقاتی نیروی کار ایران را در دو دوره ۱۳۵۵-۱۳۶۵ و ۱۳۶۵-۱۳۷۵، مطابق با مقاطع سرشماری‌های عمومی جمعیت در ایران بررسی می‌کنیم. خوشبختانه، این دو دوره با دوره‌بندی ما از سال‌های پس از انقلاب تطابق نسبتاً نزدیک دارند.

آنچه در پیش است

از آنجاکه در تحلیل‌های گوناگون طبقاتی تفاوت‌های ظرفی نظری هست، ضروری است که در ابتدا رویکرد نظری خودمان را صریحاً بگوییم. در فصل ۲ ما به تفصیل در این باره بحث می‌کنیم، بهویژه، با توجه به خلأی که به گمان ما در تحلیل طبقاتی ایران وجود دارد.

فصل ۳ درباره اقتصاد سیاسی سال‌های پس از انقلاب است. در اینجا ما روایت خود را درباره آنچه بر سر اقتصاد ایران در این سال‌ها آمده است می‌گوییم. این داستان از زبان ما و دیگران با تأکیدها و نقطه‌نظرهای مختلف بیان شده است. در این فصل ما مدلی نظری ارائه می‌دهیم تا دگرگونی‌های ساختاری اقتصادی را در طی جنبش انقلابی و دوره پس از انقلاب، به مثابه پدیده‌ای متمایز موسوم به «بحران اقتصادی پس انقلابی»، تبیین کنیم. وجه مشخصه این بحران «درونتابی ساختاری» است که حاصل اختلال در فرایند انباشت در اثر بحران اجتماعی جاری، و ناتوانی دولت در دفاع از حق مالکیت است. این در حکم قبض مناسبات سرمایه‌داری تولید است. ما همچنین وارونه شدن این فرایند را در دوره

اشتغال در فعالیت‌ها و مشاغل مختلف اقتصادی برای کشور فراهم می‌کند. دوره زمانی این سه سرشماری با محدوده دو دوره در مطالعه ما تقریباً تطبیق می‌کند. سرشماری دهه ۱۳۵۵ آرایش کلی جمعیت ایران را در اوج «انقلاب سفید» شاه در بحبوحه افزایش درآمد نفتی آن سال‌ها نشان می‌دهد. سرشماری دهه ۱۳۶۵، از طرفی دیگر، این شرایط را در عمق درون‌تابی پس‌انقلابی که بر اثر کاهش شدید قیمت نفت در جهان حتی وخیم‌تر شده بود نشان می‌دهد. به طور حتم، مقایسه آمار در این دو سال میزان تغییرات را در دوره اولیه پس از انقلاب برجسته‌تر می‌کند. به همین ترتیب، با ملاک قراردادن ۱۳۶۵ برای مقایسه اثرات تلاش‌های آزادسازی اقتصادی جمهوری اسلامی، تأثیرات این سیاست‌ها را نیز در دومین دهه دوره اولیه پس از انقلاب برجسته‌تر می‌کند. بنابراین، هرگونه اختلاف مشهود میان سرشماری‌های این دوره‌ها را باید با احتیاط زیاد مدنظر قرار داد.

داده‌های سرشماری برای مناطق شهری و روستایی، و برحسب سن و جنس جمع‌آوری شده‌اند. فعالیت‌های اقتصادی به کشاورزی، معادن (از جمله نفت خام و گاز طبیعی)، تولید صنعتی، خدمات عمومی (آب و برق و گاز)، ساختمان، خدمات (شامل دستگاه اداری و سازمان‌های دفاعی علاوه بر «خدمات» معمول)، و فعالیت‌هایی که تعریف یا گزارش نشده‌اند تقسیم می‌شوند. طبقه‌بندی وضع شغلی در سرشماری ایران بر اساس «طبقه‌بندی بین‌المللی وضع شغلی» است که از سازمان بین‌المللی کار (ILO 1996, 1104-05) اقتباس شده است. این طبقه‌بندی وضع شغلی کارگران را بر اساس رابطه قراردادی آنان که پیوند تنگاتنگی با مناسبات مالکیت در فرایند تولید دارند تعریف می‌کند (ILO 1996, 63). این‌ها اطلاعات ضروری برای هر نوع بررسی ساختار طبقاتی است، ولی بسیاری از کشورها، به دلایل سیاسی یا عملی، این داده‌ها را بر اساس وضع شغلی فراهم نمی‌کنند. جالب توجه این‌که مرکز آمار ایران در

به منظور تکمیل بررسی الگوی تغییر در نابرابری‌های اجتماعی در نیروی کار ایران در فرایندهای «درون‌تابی» و «برون‌تابی» ساختاری، ما تغییرات در تقسیم شهر- روستا را در فصل ۷ بررسی می‌کنیم. تفاوت در تمرکز و سرعت تغییر در پیکربندی مناسبات (شیوه‌های) تولید در نواحی شهری و روستایی روند تغییر در توازن قدرت و ماهیت طبقاتی نیروی کار را در سطحی جزئی تر^۱ می‌نماییم. این بررسی زمینه را برای مطالعه مشخص‌تر عوامل مؤثر بر درجه‌بندی امکانات زندگی نیروی کار فراهم می‌کند.

فصل ۸، با در نظر گرفتن تأثیرات مرکب تمام عواملی که کانون توجه بررسی ما در فصل ۳ تا ۷ بوده‌اند، درجه‌بندی امکانات زندگی ناشی از تقسیم طبقاتی نیروی کار در مناطق روستایی و شهری را بررسی می‌کند. ارزیابی همه‌جانبه درجه‌بندی امکانات زندگی مبتنی بر تقسیمات طبقاتی مستلزم داشتن اطلاعاتی در مورد درآمد- مصرف، ثروت، چشم‌انداز روند ارتقای «شغلی» و برخورداری نسبی از «سرمایه فرهنگی» به واسطه خانواده، جنسیت و دولت است. اما با قدان داده‌های آماری ناگزیریم تا صرفاً به چند عامل سنجش‌پذیر نظری ماهیت طبقاتی فرصت‌های شغلی- بیکاری و توزیع درآمد- هزینه‌ها تکیه کنیم؛ تا عوامل بازتولید نابرابری‌های طبقاتی را در طی زمان بشناسیم.

سرانجام، فصل ۹ ملاحظات کلی ما درباره ماهیت طبقاتی نیروی کار ایران، و پیامد آن برای تعارض‌های اقتصادی و سیاسی است.

منابع داده‌ها

آمار سرشماری ده ساله نفوس و مسکن ایران برای سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ توسط مرکز آمار ایران طبقه‌بندی نسبتاً یکدستی از

1. disaggregated

ما برای ریشه‌یابی ماهیت طبقاتی نیروی کار ایران و ترسیم سلسله‌مراتب اجتماعی کار در ایران در سال‌های پس از انقلاب به تلاقي و تلفیق داده‌های وضع شغلی – فعالیت‌های اقتصادی – گروه‌های شغلی اتکا می‌کنیم.

در فصل‌های بعد داده‌های مربوط به هر سال از سرشماری همان سال گرفته می‌شود، مگر این‌که طور دیگری تصریح شده باشد. به عبارتی، برای اجتناب از درج مکرر، مراجع و منابع کتاب‌شناختی آن‌ها را فقط برای داده‌های سایر منابع نقل می‌کنیم. تنها استثنای جدول‌ها و نمودارها خواهد بود، که برای هر کدام مأخذ سرشماری نیز ذکر می‌شود.

سرشماری نفوس از دورهٔ رژیم شاه از چنین طبقه‌بندی اقتباس کرده و داده‌های ضروری در سرشماری‌های مختلف در دوره‌های قبل و بعد از انقلاب مرتبأً و تقریباً به‌طور یکدست جمع آوری شده است.

آمار ایران وضع شغلی را در شش دسته تعریف می‌کند: کارفرمایان، کارکنان مستقل، مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی، مزد و حقوق‌بگیران بخش عمومی (شامل بنیادها)، کارکنان فامیلی بدون مزد، و کسانی که وضع شغلی آنان مشخص یا گزارش نشده است. در دو سرشماری آخر مزد و حقوق‌بگیران تعاوونی‌ها در مقولهٔ جداگانه‌ای منظور شده‌اند. در این بررسی، ما این کارکنان را به تعداد شاغلان بخش خصوصی اضافه کرده‌ایم.^۱

آمار ایران برای تفکیک گروه‌های شغلی عمدۀ بر حسب مهارت‌ها و تخصص‌هایشان به طبقه‌بندی بین‌المللی مشاغل سازمان بین‌المللی کار (ILO 1969; 1996, 1110-11) استناد می‌کند. کارکنان بر اساس حوزه و سطح تخصص‌شان از متخصصان و مدیران عالی‌رتبه، کارکنان دفتری و کارگران ماهر تولید گرفته تا کارگران ساده در فعالیت‌های مختلف اقتصادی طبقه‌بندی می‌شوند.

سرشماری‌های جمعیت سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵ در ایران ده سالگی را سن ورود به بازار کار در نظر می‌گیرند. اما، حداقل سن برای قرارگرفتن در نیروی کار در سرشماری سال ۱۳۶۵ فقط شش سال است. بنابراین، شمار افراد فعال در نیروی کار بین شش و نه سال (تقریباً تمامی آن‌ها جزو کارکنان فامیلی هستند) باید از تعداد کل افراد فعال نیروی کار در سرشماری ۱۳۶۵ کسر بشود تا داده‌های آماری برای هر سه سرشماری قابل مقایسه شوند.

۱. در ۱۳۷۵، تعداد مزد‌بگیران و حقوق‌بگیران تعاوونی‌ها فقط ۷۱۵ نفر بود، در مقایسه با ۳,۲۷۰,۴۷۲ نفری که مزد یا حقوق‌شان را از بخش خصوصی دریافت می‌کردند (مرکز آمار ایران، سرشماری ۱۳۷۵، ۱۹۰).

چارچوبی نظری برای تحلیل طبقات اجتماعی

در بررسی طبقات اجتماعی ابهام بسیار و بحث و مجادله فراوان است. قصد ما این نیست که به تمامی این بحث‌ها خاتمه دهیم. اما در بررسی ماهیت طبقاتی نیروی کار ایران ضروری است که از ابهامات در معانی و اصطلاحات بکاهیم، و چهارچوب نظری مان را درباره طبقات اجتماعی تعریف کنیم. در این فصل ما به این امر می‌پردازیم. در فصل ۵ و فصل‌های پس از آن تفسیر مان از ماهیت طبقاتی نیروی کار را در مورد ایران، با استفاده از داده‌های آماری، به کار می‌بندیم.

اجزای اصلی ساختار طبقاتی

چارچوب کلی تحلیل طبقاتی ما در این بررسی متأثر از جان ای. رومر (Romer 1994, 1982)، رُزمری کرامپتون (Crompton, 1993)، روزمری کرامپتون و جون گابی (Crompton & Gubbay, 1977) و جان اسکات (J. Scott, 1996)، و عمدتاً موافق آرای اریک الین رایت (1997 و 2001) است. مطالعه طبقات اجتماعی مستلزم درک ساختار و مناسبات ساختاری آن است، و نیز آگاهی از این‌که کنش‌های انسانی چگونه این روابط ساختاری را شکل می‌دهند. نظام‌های اقتصادی افراد را

طبقه در جامعه سرمایه‌داری

اقتصاد سرمایه‌داری نظام فرآگیر تولید کالا/بی است، مبتنی بر مالکیت خصوصی متمایز منابع کمیاب اقتصادی. مالکیت متمایز به تصمیم‌گیری‌های غیرمت مرکز اقتصادی توسط صاحبان این منابع منجر می‌شود. بازار مکانیسم جمع آوری تصمیم‌گیری‌های غیرمت مرکز شرکت‌کنندگان در تمامی فعالیت‌های اقتصادی است. تملک متمایز منابع اقتصادی به مراتب مختلف نابرابری درآمد یا به تمایز در شرایط مادی شرکت‌کنندگان در فعالیت‌های اقتصادی منجر می‌شود. این، به نوبه خود موجب ایجاد فاصله‌ای اساسی میان دارندگان و «ندارندگان» این منابع می‌شود. این رابطه نابرابر، طبقاتی را می‌آفریند که تنها در ارتباط با یکدیگر تعریف می‌شوند و وجود دارند.

در اقتصاد بازار این رابطه متضمن تصاحب بخشی از ارزش ایجاد شده توسط کسانی است که منابع اقتصادی را در اختیار دارند. با وجود این، در فرایند کار است که تصاحب حاصل نیروی کار، یا استثمار، صورت می‌گیرد. استثمار «کترل منبع... بالرزشی است» که فرد می‌تواند «تنها با به خدمت گرفتن تلاش دیگران از آن منبع بهره‌گیرد»، و دیگران را «از دریافت کامل ارزشی که از آن تلاش‌شان حاصل می‌شود» محروم سازد (Tilly 1998, 86-87)¹. صرف نظر از منشأ مالکیت منابع اقتصادی (وراثت، خرید و فروش، خوش‌شانسی، یا اعمال زور)، حقوق و اختیارات متمایز بر آن‌ها بیانگر تصاحب حاصل نیروی کار است، و این موجود منافع مشترک در فعالیت اقتصادی است، در یک سو برای آنان که استخدام می‌کنند و در سوی دیگر آنان که استخدام می‌شوند. لذا، شالوده هر ساختار طبقاتی رابطه‌ای است که در فعالیت‌های اقتصادی در چارچوب فرایند کار شکل می‌گیرد. این منافع مشترک به جایگاه طبقاتی ای

¹. دربارهً معیارهای استثمار نگاه کنید به: Wright (1997, 10-11)

در فعالیت‌های اقتصادی (یا فرایندهای) تولید و توزیع گرد هم می‌آورند. این افراد حقوق و اختیارات متفاوتی نسبت به داده‌ها (منابع) به کار رفته در تولید کالاها و خدمات و نسبت به توزیع ستاده‌ها (محصولات) دارند. مالکیت متمایز¹ بر داده‌هایی که در فعالیت‌های اقتصادی به کار می‌روند منشأ حقوق و اختیارات اقتصادی متمایز است، که آن رابطه اجتماعی میان مردم را تعیین و مناسبات اجتماعی را در فعالیت‌های اقتصادی ایجاد می‌کند. مناسبات طبقاتی وقتی شکل می‌گیرد که مالکیت ابزار فعالیت‌های اقتصادی به وجود آورنده حقوق و اختیارات متمایزی بر تملک محصول فعالیت‌های اقتصادی باشد. نابرابری در مالکیت و اختیارات در فعالیت‌های اقتصادی به نابرابری در میزان کار داده شده و گرفته شده می‌انجامد. این فرایند را که امتیاز یک گروه موجب بی‌بهره شدن دیگری شود تصاحب² گویند (Roemer 1982, 21). بدین لحاظ، طبقات تنها در روابط با یکدیگر وجود دارند، و مفهوم طبقه روابط بین افراد را از رهگذر مالکیت ابزار فعالیت اقتصادی منعکس می‌کند. این روابط اجتماعی ساختار طبقاتی را می‌سازد، که کم و ییش، رابطه‌ای ثابت میان دارندگان و «ندارندگان» ابزارهای فعالیت‌های اقتصادی است.

مناسبات اجتماعی‌ای که در فعالیت‌های اقتصادی شکل می‌گیرد جایگاه‌های طبقاتی را تعیین می‌کند، که به منافع طبقاتی خصوصت بار منجر می‌شود. منافع طبقاتی ممکن است به کنش طبقاتی بینجامد در صورتی که اعضای طبقه از منافع مشترکشان و از مضمون روابط خصوصت بارشان با سایر طبقات آگاه شوند. اطلاع از مناسبات اجتماعی آگاهی طبقاتی است.

۱. ملفظ متمایز را در مقابل differentiated یا به معنای «درجه‌بندی» شده به کار می‌بریم. بنابراین، برای مثال «مالکیت متمایز» درجات مختلف اعمال حق مالکیت معنا می‌دهد.

2. appropriation

می آورد که بتوان بر ثروت انباشت. اما، انباشت تنها وقتی امکانپذیر خواهد بود که منابع و نیروی کار در مناسبات کار ارزش تولید کنند و ارزش از رهگذر مبادله در بازار تحقق پیدا کند. درآمد افزون شده برای گسترش کنترل بر منابع اقتصادی به کار گرفته می شود. لذا، در اقتصاد بازار، اختیارات متمایز بر منابع وابستگی نزدیک به فعالیت‌های مبادله‌ای دارد و از آن راه نیز تقویت می شود. از این رو، توزیع منابع که از مناسبات تولید سرچشمه می‌گیرد به واسطه کار، و به کمک بازارهای کالا و خدمات، و بازارهای سرمایه مالی و غیرمالی (فیزیکی) صورت می‌گیرد. دولت، خانواده و نظام آموزشی، هر یک به عنوان نهادی، در انباشت سرمایه مالی، غیر مالی و انسانی (از جمله دارایی‌های فرهنگی) نقش دارند. توجه به نقش این بازارها و نهادها در تحلیل طبقاتی ضروری است. مبادله در بازار، در کنش متقابل و مستقیم با فرایندهای کار، چگونگی توزیع متمایز ثروت و امکانات اقتصادی را در بازار تعیین می‌کند.^۱

اساس امکانات زندگی بازتولید سلطه افراد (و خانواده) بر منابع اقتصادی است. امکانات متمایز زندگی در توزیع نابرابر ثروت تجلی پیدا می‌کند که عده‌ای از آن بهره‌مند می‌شوند و دیگران به آن معتبرضند. منافع کسانی که صاحب منابع کمیاب‌اند حفظ کردن موقعیت‌شان در مقام صاحبان و کنترل‌کنندگان دارایی‌های مولد است. این امر مستلزم تولید کالا و خدمات، و انباشت سرمایه از طریق تولید و فعالیت‌های مبادله‌ای مبتنی بر مناسبات مالکیتی متمایز است. از این رو، امکانات و محرومیت‌های زندگی به تعارض‌های توزیعی می‌انجامد، در حالی که اشتغال (کار یا مناسبات تولید) مبتنی بر تصاحب حاصل نیروی کار در فعالیت‌های اقتصادی کشمکش‌های تولیدی را ایجاد می‌کند. امکانات متمایز زندگی از طریق خانواده، ازدواج، خویشاوندی، عضویت در

^۱ نابرابری‌ها در امکانات زندگی نیز تأثیر متقابل طبقه، پایگاه و قدرت سیاسی شکل می‌گیرد. نگاه کنید به: Fulcher and J. Scott (1999, 208-216), and J. Scott (1996, 608).

منجر می‌شود که خصوصیت آن در ارتباط با جایگاه کسانی تعریف می‌شود که در آفرینش ارزش شرکت می‌کنند. به عبارتی، اگر گفته‌های تیلی (1998, 87) را بازگو کنیم، این رابطه ساختار طبقاتی ای را می‌سازد که بر نابرابری استثمارگرانه استوار است: وجود یک جایگاه طبقاتی مستلزم همزیستی آن در روابطی نابرابر با جایگاهی مقابل آن است؛ جایگاه و مناسبات نابرابر یکدیگر را تقویت می‌کنند. این بدان معنی است که آن‌چه مردم دارند (مالکیت منابع اقتصادی)، و آن‌چه با آن می‌کنند (مناسبات شغلی در فرایندهای کار)، مناسبات در فعالیت‌های اقتصادی را تعیین می‌کند (Wright 1997, 30-31).

امکانات زندگی و تحلیل طبقاتی

حقوق و اختیارات متمایز در تصرف و مصرف منابع اقتصادی در فعالیت‌های اقتصادی «بدیل‌های استراتژیک متفاوتی پیشاروی افرادی که در پی رفاه مادی خود هستند می‌گذارند» (Wright 1997, 30). از این رو، در رهگذر مناسبات کار، و در مناسبات مبادله در بازار، کسانی که صاحب منابع اقتصادی‌اند و کسانی که نیستند، طی دوره زندگی‌شان، درآمدهای متمایزی در قالب سود، بهره، رانت و مزد دریافت می‌کنند. این درآمدهای اقتصادی، به‌طور نسبی یا مطلق، دگرگون کند. منافع استراتژیک کسانی که دست بالا در این فرایند پیدا می‌کنند حفظ مناسبات اجتماعی نابرابر، و تضمین دسترسی آنان به آن منابع است. این وضع ساختاری برقرار نمی‌ماند مگر آنکه صاحبان-کنترل‌کنندگان منابع، امکانات زندگی (مقام برتر)‌شان را در فعالیت‌های اقتصادی بازتولید کنند. امکانات زندگی آنان ترکیبی از اوضاع و احوال اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که به تحقق اهداف استراتژیکی آنان کمک می‌رساند.

در اقتصاد سرمایه‌داری، وضع مساعد سرمایه فقط در صورتی دوام

طرد شدن یا حاشیه‌ای شدن^۱ بینجامد. در جوامعی که از مراحل سیاسی و اقتصادی گذار می‌کنند، این‌گونه بی‌ثباتی‌ها شکل‌گیری طبقات (به عبارتی، طبقه در عمل) را از طریق اختلال پی‌درپی در فرایند توسعه انسجام طبقاتی و آگاهی طبقاتی، و در استقرار سازمان‌های (نهادهای) طبقاتی معیوب و کند می‌کند. این اختلال‌ها به تحقق منافع مشترک طبقاتی و فعالیت‌های ناشی از آن صدمه می‌زنند.

به طور خلاصه، مناسبات تولید و بازار در کنش متقابل دائمی با یکدیگرند، و در تأثیرشان بر کنترل متمایز افراد بر درآمد و منابع در طول زندگی شان، یکدیگر را تقویت می‌کنند. این کنش متقابل شالوده اقتصادی مناسبات طبقاتی را از طریق حفظ و بازتولید امتیازات و محرومیت‌های مادام‌العمر محکم می‌کند. به قول رایت (Wright 1997, 30-31)، تحلیل طبقاتی نشان می‌دهد که افراد چه دارند و با آن‌چه دارند چه می‌کنند. این در فرایندهای به هم پیوسته اجتماعی تولید و مبادله منعکس می‌شود، و آنان را قادر می‌سازد تا آن‌چه را در قیاس با دیگران می‌خواهند به دست آورند، و وضع ممتازشان را حفظ کنند، و این در امکانات زندگی شان منعکس می‌شود.

طبقه در اقتصاد سرمایه‌داری

آیا تقسیم دوقطبی کارفرما^۲ – مزد و حقوق بگیر^۳ برای تحلیل طبقاتی کفایت می‌کند؟ در اقتصاد سرمایه‌داری مالکیت متمایز بر دارایی‌های واگذاردنی^۴ اقتصادی (ماشین‌آلات و منابع طبیعی) به مناسبات دوگانه‌ای میان دو جایگاه طبقاتی سرمایه‌داران (کارفرمایان) و کارکنان (مزد و

1. marginalization 2. employer 3. employee

۴. alienable assets، به معنای دارایی‌های جدایشدنی از مالک آن است، در مقابل inalienable assets یعنی دارایی‌هایی که قابل واگذاری نیستند، مانند مهارت‌هایی که شخص از آن بهره‌مند است.

باشگاه‌ها یا انجمن‌ها، یا توارث دچار انتقالات بین نسلی یا درون‌نسلی می‌شود. اما این امکانات نیز ممکن است در اثر عواملی نظیر مبارزات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، بحران‌ها یا سیاست‌های اقتصادی دگرگون شوند یا کلاً از بین بروند.

در جهان واقعی، در اوضاع و احوال معین جمعیتی، سیاسی-اجتماعی و تکنولوژیکی، هر قدر تمایز امکانات زندگی مشخص‌تر شوند، ساختار طبقاتی هم روشن‌تر و پا بر جاتر می‌شود. در ایران، اوضاع و احوال خاص، باعث بی‌ثباتی و بی‌قرارگی و تضعیف پایداری و همگونی‌های نسبی طبقات اجتماعی و امکانات زندگی شده است. اصلاحات اقتصادی و دگرگونی‌های انقلابی عوامل آشکار در بی‌ثبات شدن ساختار طبقاتی اند. مهاجرت‌های وسیع از روستا به شهر در واکنش نسبت به توسعه اقتصاد شهری، مهاجرت عظیم کارکنان ماهر و حرفه‌ای برای فرار از سرکوب سیاسی و بحران‌های اقتصادی و جنگ‌های طولانی، اوضاع و احوال و حوادثی هستند که باعث جابه‌جایی‌های سریع و یکباره در جایگاه‌های طبقاتی افراد می‌شود. تغییرات ناگهانی در این جایگاه‌های طبقاتی تأثیر روشنی بر جابه‌جایی‌های بین طبقاتی دارد.

علاوه بر این، اقتصاد گسترده دولتی که عمده‌تاً با رانت نفتی تأمین مالی می‌شود (و همین استقلال نسبی‌ای برای دولت ایجاد می‌کند) به دولت امکان می‌دهد تا بر حرکت‌های بین طبقاتی نیروی کار وسیعاً و مستقیماً تأثیر گذارد. جابه‌جایی‌های بین طبقاتی ایجاد شده توسط هر ترکیبی از این نیروهای بی‌ثبات‌کننده شکل‌های مختلفی به خود می‌گیرد. آن‌ها ممکن است به صورت تحرک شغلی، تغییر در دستیابی متمایز به انباست سرمایه (به شکل‌های اولیه و غیراولیه) به کمک ابزارهای سیاسی و سایر وسائل، یا فرصت رانت‌جویی باشند. برای دیگران، این ممکن است اشتغال در فعالیت‌های خرد-کالایی به منزله وسیله‌ای برای بقا باشد، یا این‌که به

تجزیه طبقات به گروههای مختلف ملزم می‌کند، و شناسایی شکل‌گیری طبقات جدید در مناسیباتی «مبهم^۱» با طبقات اصلی را لازم می‌سازد (Crompton and Gubbay 1977, 19-21 و Wright 1997, 171-73). توسعه سرمایه‌داری به تمایزات آشکار طبقاتی و شباهت‌های فزاینده در میان افراد در هر طبقه منجر شده است، که مطالعه دقیق تحلیلی سه موضوع زیر را طلب می‌کند:

- الف. تعریف طبقه کارگر. سؤال: چه کسانی در طبقه کارگراند؟
- ب. رابطه میان اقتدار و مهارت کارکنان با جایگاه طبقاتی آنان. این امر موضوع جایگاه مبهم یا متناقض طبقاتی «طبقه متوسط» را مطرح می‌کند.
- سؤال: چه کسانی در طبقه متوسط‌اند؟
- ج. کارکنان دولتی در جایگاه‌های طبقاتی طبقه متوسط و طبقه کارگر.
- سؤال: وضع کارکنان دولتی چیست؟

الف. چه کسانی در طبقه کارگراند؟

توسعه سرمایه‌داری با پیشرفت تکنولوژی، فرآیند مداوم اجتماعی شدن ابزارهای فعالیت‌های اقتصادی، و تمایز فزاینده تقسیم کار همراه بوده است. این تحولات برخی از تمایزات سنتی در مقوله‌های کار را، نظری کار «مولد» در مقابل کار «غیرمولد» و کار «یدی» در مقابل کار «غیریدی»، از بین برده است. در عین حال، افزایش انواع مشاغل و تقسیم کار، به لحاظ تنوع مهارت‌ها و مشاغل، از همگونی طبقه کاسته است. با وجود این، کارمندان دفتری، فروشنده‌گان یا کارگران خط موئناز همگی در جایگاه اقتصادی طبقه کارگر قرار دارند، زیرا آنان صرفاً صاحب نیروی کار خودشان هستند. این امر آنان را مجبور می‌کند تا وارد روابط کارفرمایی-مزد و حقوق‌بگیری در فرایندهای کارشوند. آنان همگی ملزم

1. ambiguous

حقوق‌بگیران) در فعالیت‌های اقتصادی منجر می‌شود. اما در جهان واقعی، به دلیل توسعه ناموزون و ترکیبی^۲ جوامع، شیوه‌های گوناگون فعالیت‌های اقتصادی یا ساختارهای متفاوت اقتصادی همزیستی دارند و تحت سلطه یک ساختار اقتصادی به یکدیگر مربوط‌اند.^۲

در هر جامعه سرمایه‌داری، اقتصاد سرمایه‌داری، به منزله شیوه مسلط تولید، در کنش متقابل دائمی با دولت و فعالیت‌های خرد-کالایی اقتصادی در تولید و توزیع کالا و خدمات است. این ساختارهای به هم مرتبط مناسبات اقتصادی مبتنی بر مالکیت متمایز ابزارهای فعالیت‌های اقتصادی است، و از این‌رو، جایگاه‌های طبقاتی مختلفی پدید می‌آورد. ترکیب مشخص این جایگاه‌های طبقاتی محصول ویژگی‌های تاریخی تحول هر جامعه‌ای است. با این‌همه، در سطحی انتزاعی، در اقتصاد سرمایه‌داری عامل تعیین‌کننده بنیادی تقسیم طبقاتی، مالکیت متمایز بر ابزارهای فعالیت‌های اقتصادی است، و آن به دو طبقه اصلی و قطبی شده سرمایه‌داران و کارگران منجر می‌شود.

با وجود این، تحلیل نظری جایگاه طبقاتی ساخت‌مند در این سطح از کلی نگری و انتزاع نمی‌تواند تمام پیچیدگی‌های عینی جایگاه طبقاتی را توضیح دهد. از این‌رو، تعریف ساختار طبقاتی قطبی شده استخدام‌کننده (کارفرما)-استخدام شونده (مزد و حقوق‌بگیر) روی هم رفته به دلیل تکامل ناموزون و پویای سرمایه‌داری سودمند نیست. پیچیدگی‌های توسعه واقعی اجتماعی-اقتصادی در نظام‌های سرمایه‌داری مستلزم تشخیص جایگاه شمار وسیع کسانی است که در انواع گوناگون مناسبات در فعالیت‌های اقتصادی شان و در شیوه‌های گوناگون تولید درگیرند. این پیچیدگی‌ها ما را به

1. uneven and combined development

2. شیوه تولید یا فعالیت اقتصادی نحوه تولید مجموعه‌ای از مناسبات است که «چارچوبی از قدرت ایجاد می‌کند که تولید در آن صورت می‌گیرد» (Cohen 2001,79).

چهارچوب نظری برای بررسی جایگاه‌های جدید طبقاتی است. کارکنان ممکن است برحسب مهارت‌شان و میزان اقتداری که کارفرمایان برای مدیریت مؤسسه بازرگانی به آنان واگذار می‌کنند، یا میزان استقلالی که در انجام دادن کارشناس دارند با یکدیگر فرق کنند. این ویژگی‌های کارکنان امکان چانه‌زنی متمایزی را در مناسبات تولید و در بازار ایجاد می‌کند، که به کارکنانی که صاحب مهارت‌ها یا شرایط لازم‌اند و در مواضع اعمال مدیریت (امتیازهای سازمانی^۱) اند و از درجات مختلف استقلال برخوردارند کمک می‌کند. این‌ها تفاوت‌های درجه‌بندی شده‌ای را در امکانات اقتصادی و زندگی مدیران و متخصصان پدید می‌آورند. بنابراین، کسانی که نه مالکیت بر ابزار تولید دارند نه مهارت/صلاحیت‌های لازم و نه مقام مدیریت دارند، و اختیار اندکی در فرایند کارشناس دارند، در طبقه کارگر قرار می‌گیرند.

در اقتصادهای مدرن بازار، سرمایه‌داران صرفاً صاحب ابزار (واز این روکنترل بر) فعالیت‌های اقتصادی نیستند. آنان همچنین کارکنان را در فرایند آفرینش، تحقیق و توزیع ارزش در فرایندهای تولید و مبادله کنترل می‌کنند. اعمال کنترل بر نیروی کار مستلزم نظارت، وجود انگیزه‌های مثبت و منفی و اشکال گوناگون سلسله‌مراتب کاری است. کرامپتون و گابی (1977، 171) بر آن‌اند که «تمایز کارکردی میان اعمال کنترل و کار هماهنگ شده به درستی در جدایی مجموعه نقش‌ها تحقق می‌یابد، ولی این جدایی کامل نیست و هرگز کامل نمی‌شود. کسانی که هم کنترل می‌کنند و هم کار هماهنگ شده انجام می‌دهند در واقع در وضع مبهمی قرار دارند.» لذا، کارکنانی که در واقع در مواضع اعمال مدیریت و انجام دادن کار هماهنگ شده قرار دارند هم با هدف سرمایه و هم با هدف کار جمعی احساس همسویی می‌کنند.

به تبعیت از مکانیزم بازار و پذیرش مزد حاکم بر آن هستند، و همواره در معرض ناپایداری‌های بازار کار قرار دارند. بدین لحاظ آنان همه در وضعی مشابه هستند. آنان در تقسیم پیچیده کار شرکت می‌جویند، که در آن هر نوع کاری با دیگرانی که قابلیت‌ها و مهارت‌های متمایزی دارند هماهنگ می‌شود. با وجود این، موقعیت مزد و حقوق بگیری شان آنان را مطیع اقتدار و کنترل کارفرمایان و مدیران می‌کند، و جایگاه‌شان آنان را از کارکنان حرفه‌ای و تخصصی^۱ از لحاظ استقلال در کار و دریافت بخشی از سود متمایز می‌کند.

علی‌رغم جایگاه طبقاتی مشترک کارمندان اداری، فروشنده‌گان، کارگران کارخانه و کارگران غیرماهر ساختمانی به لحاظ فقدان مالکیت آنان بر ابزارهای فعالیت اقتصادی، تفاوت‌هایی میان آنان وجود دارد که در مطالعات عینی باید در نظر گرفته شود. این تفاوت‌ها به صورت تنوع در شرایط کاری آنان و در درآمدشان مشخص می‌شود. این تفاوت‌ها بازتاب ظرفیت‌های متمایز آنان در بازار است که به پیدایش اقسام اصحاب امتیاز در طبقه کارگر منجر می‌شود.

ب. چه کسانی در طبقه متوسط‌اند؟

تمایز میان کارفرمایان و مزد و حقوق بگیران در شیوه تولید سرمایه‌داری، و شناسایی کارکنان مستقل، که کارگری در استخدام ندارند و در تولید و توزیع خرده-کالایی شرکت می‌جویند، صرفاً نخستین مرحله انتزاع و تحلیل در جهان واقعی مطالعات طبقاتی است. برخی تحولات ساختاری بلندمدت، نظیر افزایش پیچیدگی ساختار آمرانه بنگاه مدرن، رشد خدمات تکنولوژیکی پیشرفته و نقش اصلی تحقیقات علمی به منزله بخشی از نیروهای مولد در مناسبات انباشت، مستلزم بسط

1. organizational assets

1. professional employees

به هر حال، این تمایز کارکردی میان اعمال مدیریت و کار هماهنگ شده در تحول سرمایه‌داری ما را بر آن می‌دارد تا این کارکنان را، به دلیل مدیریت / اقتدار سازمانی شان یا جنبه‌های مهارت‌ها / صلاحیت‌ها (یا تخصص‌ها)یی که دارند در جایگاه‌های متناظر طبقاتی تشخیص دهیم.

کارفرمایان علاوه بر مالکیت بر منابع کمیاب اقتصادی، تصمیمات استراتژیک نیز می‌گیرند. آنان کارکنان را استخدام می‌کنند، کار آنان را ارزشیابی می‌کنند، و مشوقهایی برای کارشان در سلسله‌مراتب کاری مختلف تدارک می‌یابند. به طور خلاصه، سلطه (سلطه) یا اقتدار در مناسبات اقتصادی پیرو مناسبات مالکیت است و می‌تواند در اشکال مختلف با توسعه نظام بازار و تقسیم کار، در فرایند فعالیت‌های اقتصادی در بازار کار، به مرحله عمل درآید. از این رو، کارفرمایان در نظام‌های اقتصادی مدرن به مدیران و مجریان نمایندگی می‌دهند تا از اقتدار (قدرت) در فرایندهای اقتصادی بخوردار شوند. در این مقام، مدیران که توسط کارفرمایانشان (سرمایه‌داران) استخدام می‌شوند، و این رو، زیر سلطه آنان قرار دارند، به نوبه خود، بر سایر کارکنان اعمال سلطه می‌کنند. اشغال‌کنندگان چنین مواضع استراتژیکی درآمد بیشتری دریافت می‌کنند. این درآمد بیشتر به خاطر نیروی کار مدیریتی آنان است. این «راتن وفاداری»^۱ به حساب می‌آید و بخشی از سود صاحبان ابزار تولید است. این توانایی مدیران باعث می‌شود تا آنان جایگاه ممتازی را در میان مزد و حقوق بگیران تصرف کنند (Wright 1997, 20-22).

به قول رایت، دارایی‌های «ناواگذاردنی»^۲ مدیریت و مهارت / صلاحیت کارکنان، نظر مدیران، مجریان و متخصصان، که به دریافت رانت از طبقه صاحب مالکیت می‌انجامد، جایگاه‌های طبقه

متوسط (طبقه متناظر^۳ یا مبهم^۴) را از طبقه کارگر، سرمایه‌داران و نیز جایگاه‌های خرد بورژوازی متمایز می‌کند.

داشتن مهارت‌های بالا (به مثابه نیروی کار و تخصص پیشرفته و پیچیده، در اشکال فکری و جسمانی آن) نیز توانایی بالقوه‌ای برای مزد و حقوق بگیران پدید می‌آورد تا از جایگاه ممتازی در ساختار طبقاتی برای تصاحب بخشنی از حاصل کار به صورت «راتن مهارتی» بهره‌مند شوند. سرچشمۀ این رانت، جدای از مزد (حقوق) پرداختی برای بازتولید نیروی کار ماهر، می‌تواند انواع مختلف نابرابری‌هایی باشد که در جامعه وجود دارد و موجب جایگاه ممتاز برای کارکنان ماهر می‌شود. این رانت می‌تواند نتیجه دسترسی متمایز به «سرمایه اجتماعی» (نظیر تحصیلات عالی، شبکه‌های ارتباطات شخصی -پارتی بازی- و دسترسی به اطلاعات)، «سرمایه فرهنگی» (مثلاً، آراستگی، لهجه و آداب اجتماعی برخورداری‌های وراثتی (ژنتیکی) باشد (Wright 1997, 22-3). داشتن مهارت‌های خاص و اعمال کنترل بر دانستنی‌ها نیز چنین کارکنانی را قادر می‌سازد تا از استقلال نسبی در کار و از آزادی نسبی از نظارت مالکان و مدیران بهره‌مند شوند. لذا، به منظور جلب همکاری این کارکنان، مالکان ممکن است از طریق سهمی کردن آنان در بخشی از سود، «راتن وفاداری» پدید آورند (Wright 1997, 33).

بنابراین در مناسبات تولید، و در فعالیت‌های توزیعی، برخی از کارکنان، وضعی متناظر میان کار و سرمایه دارند. برای مثال، مدیران و مجریان کارگران را کنترل می‌کنند و به بخشی از سود، علاوه

1. contradictory 2. ambiguous

۳. اعمال کنترل سازمانی و استقلال حاصل از مهارت‌ها / صلاحیت‌ها در این جایگاه‌های طبقه متناظر به منزله رابطه‌ای (relational) مفهوم پردازی شده‌اند، اگرچه رایت اظهار می‌دارد که در واقعیت جایگاه‌های آن‌ها می‌توانند درجه‌ای (gradational) نیز باشند (Wright 1997, 20-23, 30-31).

شغلی شان، علاوه بر حقوق شان بخشی از سود را نیز به دست می آورند. به این دلایل، مدیران و کارکنان اجرایی و متخصص جایگاه طبقاتی میانی بین طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر دارند، از این رو می توان آنان را طبقه متوسط نامید. در گذشته، بیشتر این افراد، نظیر پرشکان، هنرمندان، وکلا، کارکن مستقل بودند، و بسیاری هنوز هم هستند. با توسعه سرمایه داری و افزایش حرفة ای تبدیل به کارمند شده اند.^۱

در گذشته، کارفرمایان عموماً مدیران مؤسسه شان نیز بودند. با حرفة ای شدن مدیریت، در نتیجه پیچیدگی فرازینده ساختار شرکتی، سرمایه داران قدرت اداره کردن امور مؤسسه را به طرز فرازینده ای به مدیران حرفة ای واگذار کرده اند. علاوه بر این، در گذشته بزرگ ترین گروه کارکنان حرفة ای و فنی، خرد بورژواهای خودفرما بودند. این تغییرات بر جایگاه طبقاتی این کارکنان که صاحب مهارت و صلاحیت هستند تأثیر گذاشته است. اینک آنان دسترسی متمایزی به قدرت دارند، و از استقلال نسبی در تصمیم گیری و تعیین شرایط کاری شان برخوردارند. تأثیر این تغییر بر امکانات زندگی متمایز این کارکنان هم در فرایندهای تولید نهفته است و هم در بازارهای کار.

این بدان معنی است که علی رغم اهمیت مناسبات مالکیت در تعریف طبقه، برای متخصصان حرفة ای (برای مثال، دکترها یا مهندسها) امکان پذیر است که درآمد بالاتر و امکانات زندگی مساعدتری نسبت به برخی سرمایه داران کوچک داشته باشد. افرادی که این جایگاه را اشغال می کنند ممکن است از اعتبار و تحرک اجتماعی متمایزی نیز برخوردار

۱. Goldthorpe (1980, 34-40) این افراد را «طبقه خدماتی» می دارد، که اقتدار یا سلطه تفویض شده را بر سایر کارکنان به نفع دولت و سرمایه اعمال می کنند. نیز نگاه کنید به: Erikson and Goldthorpe (1992, 35-441), Savage (2000, 68-69, 155-6), and Saunders (1990, 93-97).

بر حقوق شان، دسترسی دارند، در حالی که همزمان از طرف صاحبان سرمایه کنترل می شوند. کارکنان ماهر از استقلال نسبی در کار برخوردارند و ممکن است به بخشی از سود دسترسی داشته باشند، ولی آنان نیز ایجاد ارزش می کنند و یا در تحقیق آن شرکت می جویند (Wright 1997, 19-23).

اشاره به این نکته نیز مهم است که تفاوت در مهارت ها در طبقه کارگر قابلیت های کاری گوناگونی ایجاد می کند که به شرایط کاری و مزدهای نسبتاً متفاوتی منجر می شود. این تفاوت ها موجب تقسیمات درونی در میان کارگران می شود و ممکن است به جایه جایی از یک سطح شغلی به سطحی بالاتر در طبقه کارگر متنه شود. با وجود این، در واقع، این تفاوت های درجه ای تفاوت های مهمی در امکانات زندگی و شیوه های زندگی کارگران ایجاد نمی کند.^۱ علی رغم این تفاوت ها، فرزندان اعضای طبقه کارگر به یک نوع مدرسه می روند، درون طبقه شان ازدواج می کنند، و شانس یکسانی در بیکار شدن دارند. با وجود این، جهش های اتفاقی در جایگاه طبقاتی افراد محتمل است. این ممکن است به سبب تغییرات ناگهانی اجتماعی، جایه جایی میان طبقات به دلیل ازدواج های بین - طبقاتی، بردن بليط بخت آزمایي، یا اعمال غيرقانونی در بازار باشد. اما اين ها برای افراد معدودی مقدور است و در جایگاه طبقاتی شان تغییر به وجود می آورد. اما، اقتدار تفویض شده مدیران و مجریان، صلاحیت های آموزشی و مهارت های فکری متخصصان، و میزان استقلالی که مدیران و متخصصان در شرایط کاری شان دارند آنان و خانواده شان را قادر می سازد تا امکانات زندگی ای داشته باشند که کارمندان اداری یا کارگران موتنازکار که حتی بالاترین مزدها را می گيرند هرگز در خواب هم نبینند. کارکنان اجرایی و متخصص، علی رغم وضع

۱. نگاه کنید به: Saunders (1990, 77, 88), Savage (2000, 47, 51-68) علی رغم تفاوت شان با رویکرد طبقاتی ما. نیز نگاه کنید به: Westergaard and Resler (1975, 31-51).

متکی شد، نیاز کمتری به درآمد مالیاتی برای گسترش فعالیت‌های اداری، نظامی و اجتماعی و اقتصادی اش داشت. در دهه ۱۳۵۰^۱، با افزایش عظیم درآمدهای نفتی، دولت ایران به دولت تماماً نفتی تبدیل شد، که جمهوری اسلامی در انقلاب ۱۳۵۷ وارت آن گشت. جمهوری اسلامی دستگاه اداری با بوروکراسی عریض و طویل، نیروهای نظامی و شبہ نظامی متعدد و وسیع، وقدرت انحصاری در بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی دارد. در این شرایط، دولت بر تامیم دیگر مناسبات قدرت و کشمکش‌های وابسته به آن‌ها در جامعه سلطه دارد و آن‌ها را تحت الشاع خود قرار می‌دهد.

جایگاه طبقاتی کارکنان دولتی را باید در بستر تحلیل طبقاتی در جامعه سرمایه‌داری بررسی کرد. ما چهارچوب نظری رایت را در مورد مشاغل دولتی برای تحلیل عینی طبقاتی مناسب و مفید می‌دانیم (Wright 1997, 459-64). از منظر رایت، دولت ترکیبی است از مجموعه دستگاه‌هایی که مناسبات کارکردی گوناگون و غیرواحدی با نظام اقتصادی مسلط در جامعه دارند. در جامعه سرمایه‌داری، دولت دارای دو دستگاه ابزاری است که مناسبات کارکردی متفاوتی با اقتصاد دارند. ما آن‌ها را به اختصار «دولت سیاسی»^۲، یا «کارگزاران سیاسی»^۳، و «خدمات دولتی غیرکالایی»^۴، یا به اختصار «خدمات اجتماعی» می‌نامیم (Wright 1997, 462). همچنین دولت ممکن است، به درجات متفاوت (به ویژه در کشورهای در حال توسعه)، نقش مستقیمی در تولید کالاها و خدمات برای بازار داشته باشد. ما این‌ها را «فعالیت‌های اقتصادی» دولت تلقی می‌کنیم.

بسیاری از جنبه‌های این فعالیت‌های دولت تحت تأثیر پارامترهای بازار است، نظیر مزدها و حقوق‌های رایج در بازار، قیمت منابع کمیاب در بازار، دسترسی به ارز خارجی، و نرخ بهره وام داخلی یا خارجی. این

باشد که بر امکانات زندگی شان تأثیرگذار است، یا حتی قشری معین برای آنان در طبقه‌ای که هستند به وجود آورد. درواقع، ساختار طبقاتی نه مجموعه ساده‌ای از مشاغل است، و نه صرفاً تقسیم افراد بر حسب سطوح درآمد، منزلت یا تحصیلات. با وجود این، کنش‌های متقابل میان ساختار طبقاتی، ساختار شغلی و سطح تحصیلات برای فهم میزان امنیت، اقتدار در ساختاری رسمی، و منزلت کارکنان مهم است. درواقع، در سطح خرد، فرصت‌های متمایز (همچون میزان انعطاف‌پذیری و توانایی کنش متقابل با دیگران) و در سطح کلان، پویایی تغییرات اجتماعی و سیاسی، و توسعه اقتصادی، بر امکانات زندگی کارفرمایان و مزد و حقوق بگیران، در تعیین جایگاه‌های طبقاتی آنان و در قشریندی‌هایی که در درون آن طبقه قرار دارند تأثیرگذار است. اما، در تحلیل نهایی و در بلندمدت، مالکیت متمایز منابع اقتصادی است که امکانات زندگی را تعیین می‌کند، و این مهم نیست که طبقه‌ای واحد چه قدر ممکن است در صفات بالا درجه‌بندی شده باشد. داشتن ابزار فعالیت‌های اقتصادی به فرد اختیاری می‌دهد فراسوی آن باشد که صاحب نیروی کار ناماهر دارد، یا حتی آن‌که تحصیل کرده است یا شخصیتی کاریزماتیک (جداب) دارد. در طبقه کارگر بودن یعنی نداشتن استقلال در کار.

ج. وضع کارکنان دولتی چیست؟

وجود دولت تحلیل عینی طبقاتی را پیچیده‌تر می‌کند. دولت‌هایی که حق انحصاری بر منابع ارزشمند درآمد دارند می‌توانند به آسانی بیشتری بر دستگاه‌های دولتی بیفزایند و حیطه فعالیت آن‌ها را گسترش دهند، بدون این‌که نگران محدودیت در اخذ مالیات از شهروندان باشند. دولت‌های کشورهای صادرکننده نفت در این وضع خاص قرار دارند. در ایران، از میانه دهه ۱۳۱۰ عایدات نفتی بخش مهمی از درآمد دولت بوده است. از اوایل دهه ۱۳۴۰ دولت که روزبه روز به درآمدهای نفتی بیشتر

1. political state 2. political functionaries

3. decommodified state services

مختلف، از لحاظ خصلت‌شان شبیه کارکنان طبقه متوسط‌اند.

«دونپایگان»^۱ اعضای عادی در میان کارگزاران سیاسی هستند. برخی از این دونپایگان، کارکنان عادی غیرنظامی وزارت خانه‌ها و ادارات مختلف‌اند. مابقی اعضای نیروهای مسلح‌اند. در حالی که نخستین گروه (کارکنان عادی غیرنظامی) ممکن است، از بسیاری جنبه‌ها، به طبقه کارگر تزدیک باشد، دومین گروه (اعضای نیروهای مسلح) اغلب در وضعی مبهم است. مبهم‌تر از همه در میان اعضای نیروهای مسلح مقوله مشمولان نظام وظیفه و داوطلبان موقت است. مناسبات «شغلی» آنان هیچ ربطی به بازار کار و مزد رایج در آن ندارد، اگرچه به محض پایان یافتن دوره خدمت اجباری یا داوطلبانه آنان اغلب به صفت طبقه کارگر یا خردبوزروازی می‌پونددند.

دومین دستگاه دولت دست‌اندرکار تولید خدمات غیرکالایی (غیربازاری) است، نظیر آموزش عمومی، بهداشت عمومی و تفریحات عمومی. این وظایف یا کارکردها را اساساً کارکنان ماهر حرفه‌ای و فنی (مثل آموزگاران، پزشکان و پرستاران)، مجریان و مدیران (بوروکرات‌های بلندپایه)، و مستخدمانی که در صفت کارگران عادی هستند (مثل، نگهداران، منشی‌ها و کارمندان اداری) انجام می‌دهند. آنان که در خدمات اجتماعی غیرکالایی حکومت مشغول به کارند در بازتولید مناسبات اجتماعی نقشی اساسی دارند. آنان مزدهای بازار را دریافت می‌کنند، کنترل و هماهنگ می‌شوند، و تابع تصمیم‌های استراتژیک بلندمدت دولت در چهارچوب درآمدها، محدودیت‌های بودجه‌ای و مسائل بازدهی هستند.

در ایران، پیش و پس از انقلاب، مؤسسات دولتی در تولید مجموعه وسیعی از محصولات و خدمات، از نفت، سیگار و سیمان گرفته تا

فعالیت‌ها همچنین مستلزم مدیریت (کنترل) بر نیروی کار و تصمیم‌گیری‌های استراتژیک بلندمدت مبنی بر انتظار از شرایط آتی بازار است. خلاصه کلام، فعالیت‌های دولت باید به دلیل محدودیت در بودجه دولتی (حاصل از مالیات‌ها و سایر درآمدهای دولت) در تلاش دولت برای کسب منابع از بازار مقرن به صرفه، یعنی اقتصادی، باشد. اما در فعالیت‌های دولت، مدیریت اقتصادی (یعنی توانایی اتخاذ تصمیم‌های بلندمدت) در اختیار مجریان و مدیران بالای دولت است. آنان کنترل تفویض شده بر کار، سرمایه و سایر منابع در اختیار دولت را در دست دارند (Crompton and Gubbay 1977, 175-76).

«دولت سیاسی» مشتمل است بر شاخه‌های اجرایی و اداری، قانونگذاری و قضایی حکومت. دولت سیاسی همچنین شامل نیروهای نظامی حکومت، پلیس، ارتش و گروه‌های شبه‌نظامی است. کارکرد (وظیفه) اولیه بلندمدت این ارگان‌ها حمایت و تسهیل بازتولید مناسبات اجتماعی سرمایه‌داری است. به خاطر کارکردهای آن و اشکال مناسبات شغلی آن، به خصوص در نیروهای نظامی، ما آنانی را که در «دولت سیاسی» دست‌اندرکارند در مقوله «مبهم» طبقاتی قرار می‌دهیم و آنان را «کارگزاران سیاسی» دولت می‌نامیم. باومن (Bauman 1974) آنان را «صاحب‌منصبان سیاسی»^۱ می‌نامد. در میان کارگزاران سیاسی، ما چند گروه عمدی را متمایز می‌کنیم. قانونگذاران، قضات، مدیران اجرایی سطح بالای حکومت (وزیران و معاونانشان، رؤسای ادارات، در سطوح ملی و محلی -بوروکرات‌های بلندپایه)، افسران بلندپایه نیروهای نظامی، و کارکنان حرفه‌ای و فنی (حسابداران، تحلیلگران مالی، کلا، پزشکان، مهندسان) همگی زیر عنوان کارکنان «اداری و مدیریتی» و «حرفه‌ای و فنی» گروه‌بندی می‌شوند. اینان، به انجای

مشاغل و طبقه

مطالعه عینی جایگاه‌های طبقاتی و کاربردی کردن سنخ‌بندی^۱ طبقاتی مستلزم تشریح سه موضوع به هم پیوسته است. نخست، باید صحت اعتبار استفاده از داده‌های شغلی را برای ترسیم ساختار عینی طبقه توجیه کنیم. دوم، بررسی ما باید در خصوص انتساب طبقاتی زنان-مردان و جنبه‌های جنسیتی و قومی طبقه روشن باشد. سرانجام، بررسی ما باید به تناظر میان طبقه، شغل، جنسیت و سلسله‌مراتب اجتماعی کارپردازد. در جوامع مدرن، کار و «شغل» به هم مربوط‌اند. افراد، زنان و مردان، با قراردادی رسمی یا غیررسمی این سمت‌ها یا شغل‌ها را اشغال می‌کنند. با وجود این، شغل شرکت در تقسیم کار ساده نیست. شغل صرف‌اً کاری نیست که فرد باید آن را انجام دهد. شغل شاخص منابع ارزشمندی است که یک فرد در بازار در اختیار و بر آن کنترل دارد. شغل همچنین قدرت و امتیازی است که در اختیار داشتن این منابع ارزشمند را حاصل می‌آورد (Fulcher and J. Scott 1999, 608).^۲ مشاغل، با قراردادهای رسمی و غیررسمی کار، که حقوق و وظایف حاکم بر مناسبات کارکنان و کارفرمایان را تعیین می‌کنند، تعریف می‌شوند.^۳

مشاغل، نظری جایگاه‌های طبقاتی، خصلت‌هایی دارند که مستقل از

1. typology

۲. استفاده از داده‌های شغلی برای تحلیل طبقاتی در مکاتب مختلف فکری و سیاستی تحقیق دقیق قرار گرفته است. برای مثال، نگاه کنید به:

J. Scott (1996), Fulcher and J. Scott (1999), Giddens (1984),

Marsh (1986), Marshall (1988), Reid (1981) and Hakim (1980).

برای پژوهشی درباره مباحثات در باب تحلیل طبقاتی و نیز نقد نئومارکسیستی از استفاده از مشاغل در تحلیل عینی طبقه نگاه کنید به:

Hindess (1987), Crompton (1993 and 1989), and Wright (1997).

۳. به این دلایل، در جوامع مدرن، «پس زمینه ساختار طبقاتی، و درواقع کل نظام مزد...، رتبه شغلی است. دلایل و عوامل دیگری برای پیدایش برتری‌های اقتصادی و نمادین در کنار رتبه شغلی وجود دارد اما در مورد اکثریت بزرگی از جامعه، این عوامل در قیاس با آن‌ها که از تقسیم کار پدید می‌ایند ثانوی به نظر می‌رسند» (Parkin 1971, 18).

خدمات بانکی، ارتباطی و حمل و نقل نقش داشتند. این‌ها «فعالیت‌های اقتصادی» دولت است. اشتغال در این شرکت‌ها همچون اشتغال افراد در بخش خصوصی در بر دارنده همان مقولاتی است که کارکنان مزدگیر و حقوق‌بگیر با آن دست به گریبان‌اند. آنان در مشاغلی از اداره و مدیریت گرفته تا تولید و فروش و خدمات، در زمرة کارگران و مدیران در گروه‌های شغلی مختلف‌اند. آنان در بسیاری فعالیت‌های عمدۀ، از جمله صنایع، ساختمان و خدمات، مشغولند. جدا کردن کامل کارکنان دولتی در تولید خدمات غیرکالایی و در فعالیت‌های اقتصادی همیشه عملاً امکان‌پذیر نیست. ما مجریان و مدیران، و کارکنان تخصصی و فنی را اعضای طبقه متوسط، و بقیه آن‌ها، یعنی کارکنان عادی را در طبقه کارگر به حساب می‌آوریم.

بنابراین، در دستگاه‌های دولتی «دولت سیاسی»، «خدمات غیرکالایی»، و «فعالیت‌های اقتصادی»، ما طبقه متوسط دولتی را از طبقه کارگر دولتی تفکیک می‌کنیم (see Wright 1997, 659-70). ما کارکنان دولتی را که در طبقه متوسط و طبقه کارگر قرار دارند «طبقات واسط» می‌دانیم، از آن روی که منافع مادی و فردی‌شان با مناسبات اقتصادی در شیوه تولید مسلط پیوند خورده است، و نه از طریق مشاغل شخصی آنان در بخش خصوصی.^۱ در چنین شرایطی، دولت مکانیزمی فراهم می‌کند که از طریق آن افراد شاغل در مشاغل سیاسی و تولید غیرکالایی، و مستخدمان در فعالیت‌های اقتصادی دولت، غیرمستقیم با ساختار طبقاتی پیوند می‌خورند. پیوندهای دولتی پایه مهمی برای جایگاه‌ها و مناسبات طبقه واسط ایجاد می‌کند.

۱. برای بررسی مفهوم و اهمیت جایگاه‌ها و مناسبات طبقه واسط (mediated class) نگاه کنید به: Wright (1997, 26-27).

در این بررسی عینی، ما مشاغل افراد را از لحاظ سه جنبه مشخص طبقاتی در نظر می‌گیریم. بدین لحاظ ساختار مشاغل ملاکی مطمئن برای ترسیم ماهیت طبقاتی مناسبات کارفرمایی-مزد و حقوق بگیری در نیروی کار است.^۱ بنابراین، می‌توان به عنوان شغلی برای ترسیم ساختار طبقاتی اتکا کرد، به شرطی که تمایزات تحلیلی بالا میان طبقه و شغل در مدنظر باشند. فائق شدن بر این تمایزات تحلیلی در مطالعهٔ ما مقدور است. نخست آنکه هدف ما در این مطالعه نه تحلیل رفتار طبقات اجتماعی (طبقه برای خود) که بررسی ماهیت طبقاتی نیروی کار شاغل در ایران و تغییر آن در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۵۵ است. دوم، آنکه در مطالعهٔ ما راجع به مناسبات طبقاتی در میان نیروی کار شاغل در ایران محور اولیهٔ جایگاه طبقاتی مالکیت وسایل فعالیت‌های اقتصادی است، و از این رو، رابطهٔ کارفرما-مزد و حقوق بگیران در فرایندهای تولید و مبادلهٔ مهم‌ترین عامل بررسی است. گویاً ترین شاخص این چهارچوب نظری دربارهٔ جایگاه طبقاتی، داده‌های شغلی است که نیروی کار را بر حسب کسانی که دیگران را استخدام می‌کنند به این دلیل که صاحب وسایل تولیداند، کسانی که توسط صاحبان وسایل تولید استخدام می‌شوند به این دلیل که خودشان فاقد وسایل‌اند، و کسانی که با وسایل تولید خودشان کار می‌کنند بدون استخدام کردن کارکنان مزد و حقوق بگیر، طبقه‌بندی می‌کند. بنابراین، صرف نظر از این که شغل و حرفة یک کارفرما، یک کارکن مستقل و یا یک مزد یا حقوق بگیر در داده‌های آماری چیست، جایگاه وی، به ترتیب،

→ کامل و دقیق نیست به چالش گرفته شده است. با وجود این، حتی معتقدان می‌پذیرند که «اشغال یا طبقهٔ شغلی را نمی‌توان به عنوان متغیری مهم که در طیف وسیعی از مطالعات تجربی به کار می‌رود، کار گذاشت، زیرا آن متغیر فوق العاده مفیدی است» (Crompton 1993, 190).

۱. برای مطالعات عینی دربارهٔ ساختارهای طبقاتی از جمله نگاه کنید به: Wright and Singelmann (1982), Parkin (1971), Goldthorpe (1997), Wright and Savage (2000).

دارندگان آن‌اند. کارکنان، به مثابه عوامل کارفرمایان، موظف‌اند در فرایندهای اقتصادی مطابق منافع کارفرمایان عمل کنند. به علاوه، قراردادهای استخدامی (رسمی یا غیررسمی) در بیان جزئیات مربوط به مسئولیت‌های کارکنان برای کار سودمند مطابق انگیزهٔ سودجویی کارفرمایان کامل نیستند. برای مطمئن شدن از این‌که کارکنان همواره در راستای هدف سودآوری کارفرما است، کنترل کارکنان توسط کارفرمایان ضروری خواهد بود. نوع کنترل بر حسب مقام شغلی کارکنان فرق می‌کند. علاوه بر این، عواملی چون ساعات کار ثابت یا متغیر، حقوق ماهانه در مقابل مزد ساعتی، مقررات و رسوم نظارت بر کار در گروه‌های عمدۀ شغلی (نظیر یقه آبی‌ها در مقابل یقه سفیدها) ویژگی‌های مهمی هستند که مناسبات استخدامی را برای جایگاه‌های طبقاتی در گروه‌های شغلی مختلف تمایز می‌کنند.^۲ از این رو، مطالعهٔ طبقه به منزلهٔ مفهومی رابطه‌ای، و امکانات تمایز زندگی فقط با داده‌های شغلی‌ای میسر است که در بردارندهٔ محورهای طبقاتی سه گانهٔ مالکیت وسایل تولید، اقتدار، و مهارت‌ها باشد. این‌گونه تلفیق و گروه‌بندی آمارهای شغلی جایگزین‌های تقریبی مناسبی برای جایگاه‌های طبقاتی و مناسبات طبقاتی هستند.^۲

۱. از این‌حيث، چارچوب نظری ما تا اندازه‌ای بر مطالعات «نشووبری» نظری اریکسون و Goldthorpe (1992)، (Erikson, Goldthorpe 1992)، گلدتورپ و هوپ (Goldthorpe, Hope)، (Goldthorpe 1980)، (Goldthorpe 1980)، لوي و جوي (Levy, Joye 1994, 316-21)، (Levy, Joye 1994, 87-90)، اوائز و میلز (Evans, Mills 1998, 87-90)، (Evans, Mills 1998)، متکی است. با وجود این، نشووبری‌ها، علی‌رغم به رسمیت شناختن ملاک مالکیت در تشخیص انواع طبقات، عمدتاً به تمایزات در «موقعیت‌های طبقاتی» در میان کارکنان می‌پردازند. آنان این مناسبات استخدامی را ویژگی‌های ساختار اجتماعی تلقی می‌کنند. از این رو، آنان نیز طبقات اجتماعی را پدیده‌ای رابطه‌ای قلمداد می‌کنند و نه صرفاً فهرستی سلسله‌مراتبی از مشاغل.

۲. اما، به رغم استفاده از داده‌های شغلی در رویکردهای نظری مختلف برای تحلیل طبقه و قشریندی، تحقیق عینی دربارهٔ ساختار طبقاتی به این دلیل که تناظر میان جایگاه‌های طبقاتی و مقوله‌های شغلی در داده‌های سرشماری یا نمونه‌گیری آماری ←

طبقه‌بندی شغلی ترکیب می‌کند باید زنان و مردان، و افراد قومیت‌های مختلف را در جایگاه‌های مناسب طبقاتی شان قرار دهد.

انتساب طبقاتی زنان و جنبهٔ جنسیتی مناسبات طبقاتی مدت‌ها از طرف رویکردهای عمدۀ به تحلیل طبقاتی نادیده گرفته شده بود.^۱ عرصهٔ فعالیت‌های اقتصادی، خواه در شرایط کار باشد یا شرایط بازار، «جنسیتی شده»^۲ است. جداسازی جنسیتی شغل موجب نابرابری در مزد‌ها و حقوق‌ها نه تنها برای مشاغلی می‌شود که «کار زنانه» محسوب می‌شوند بلکه نابرابری زن و مرد را در دیگر گروه‌های شغلی نیز باعث می‌شود. ساختار شغلی که تبلور مناسبات طبقاتی است، به ما امکان می‌دهد تا مشاغل را نمودی برای تمایزات جنسیتی و جایگاه‌های طبقاتی تلقی کنیم. در اقتصادهای بازار، مشاغل را افراد در اختیار دارند، و از آنجاکه مشاغل می‌توانند جایگاه‌های طبقاتی را منعکس کنند، افراد، زنان و مردان، متأهل و مجرد، واحد مناسبی برای تحلیل خواهند بود. در فصل ۶ مناسبات جنسیتی شدهٔ طبقاتی را در ایران بررسی خواهیم کرد. متأسفانه، داده‌های اندکی در مورد قومیت و مشاغل در ایران وجود دارد. از این رو، در این مطالعه نمی‌توانیم این رشتۀ مهم تحقیقی را دنبال کنیم.

شایان ذکر است که ما در این بررسی به تغییرات ساختار طبقاتی نیروی کار ایران در دورۀ ۱۳۷۵-۱۳۵۵ می‌پردازیم. بررسی شکل‌گیری، آگاهی و مبارزۀ طبقاتی از حوصلۀ بررسی ما در این کتاب خارج است.^۳

^۱ برخی «نئوربری‌ها» شرایط طبقاتی را صرفاً به مردان نسبت می‌دهند (Goldthorpe 1983) یا با تلقی کردن فرد دارای بالاترین درآمد به منزلۀ سرپرست خانوار موقیت طبقاتی را برای خانوار تشخیص می‌دهند (Erikson and Goldthorpe 1988). این بدان معنی است که نه فرد بلکه خانواده واحد تحلیل طبقاتی است، و، از این‌رو، موقعیت طبقاتی خانواده موقعیت سرپرست خانوار است که معمولاً مرد است.

² gendered

^۳ دربارۀ مسئلهٔ طبقه و آگاهی، به عبارتی، رابطهٔ میان شرایط عینی و ذهنی در

به عنوان یک سرمایه‌دار، یک خردمند یا یک مزد و حقوق‌بگیر مشخص می‌شود. با وجود این، در صورتی که در میان مزد و حقوق‌بگیران کسانی را که مشاغلشان مدیریتی و تخصصی است از کسانی که سمت اداری و دفتری، خدماتی، کشاورزی یا تولیدی دارند جدا کنیم، جایگزین‌های نزدیکی برای طبقهٔ متوسط و طبقهٔ کارگر داریم.

به علاوه، داده‌های سرشماری ده ساله ایران بر تعاریف و طبقه‌بندی‌های مقایسه‌ای مقوله‌های عمدهٔ مشاغل در چارچوب رابطهٔ کارفرمایی-مزد و حقوق‌بگیری و مالکیت وسائل تولید متمکی است. این نوع طبقه‌بندی برای بررسی تغییرات در وضعیت طبقه-اشغال نیروی کار ضروری است. با وجود این، بسته به اهداف ما، و در عین حال به دلیل فقدان برخی داده‌های قابل قیاس در ۱۳۷۵-۱۳۵۵ برای جنبه‌های معنی‌از بررسی، ما می‌توانیم در مواردی جایگاه‌های فرعی را درون جایگاه‌های طبقاتی اصلی و جایگاه‌های متناقض، معرفی و مشخص کیم، یا برخی از آن‌ها را به منظور تهیۀ سخن‌شناسی کوچک‌تری با هم ترکیب کنیم.

طبقه، جنسیت و قومیت

جنسیت و قومیت، در تأثیر متقابل با ساختار طبقاتی، منشأ نابرابری امکانات زندگی هستند. آن‌ها در ساختارهای اجتماعی، آشکار و پنهان، جای گرفته‌اند، مدت‌های مديدة بر جای مانده‌اند، و واجد الگوهای خاصی از محرومیت‌ها هستند. نابرابری جنسیتی، قومی و طبقاتی در یکدیگر التقابل می‌یابند و با هم کنش متقابل دارند و جدا کردن آن‌ها دشوار است. با این همه، مقوله‌های جنسیت و قومیت پدیده‌های طبقاتی نیستند. مناسبات طبقاتی، چونان نابرابری ساختارمند، مستقل از تقسیم و نابرابری‌های منعکس شده در مناسبات جنسیتی و قومی هستند (J. Scott 1996, 201-203, Wright 1997, 247-248). با وجود این، نوعی سخن‌شناسی طبقاتی که مالکیت، اقتدار، و صلاحیت حرفه‌ای را با

سلسله مراتب اجتماعی کار

مطالعه ماهیت طبقاتی تقسیمات جنسیتی و مکانی در نیروی کار ایران مستلزم ترسیم سلسله مراتب اجتماعی کار است. لاوسن (Lawson 1990)، فاکر و لاوسن (Faulkner, Lawson 1991) و براون، مندل و لاوسن (Brown, Mandel and Lawson 1997) بردن چهارچوب نظری رایت از طبقه در مورد کشورهای آمریکایی لاتین بررسی کرده‌اند.

سلسله مراتب اجتماعی کار^۱ ساختار پیچیده‌ای است که در آن طبقه، شغل-اشغال و جنسیت در مناطق شهری و روستایی به نحوی رابطه‌ای و سلسله مراتبی یکجا جمع شده‌اند. با طرح چنین ساختاری ما می‌توانیم توجه‌مان را بر ماهیت کار و مناسبات قدرت اقتصادی در کنش متقابل با مناسبات جنسیتی، قومی و تقسیمات خاص آن‌ها متمرکز کیم.

در بررسی ما، طبقه مفهومی رابطه‌ای مبتنی بر سه جنبه مالکیت وسایل تولید، قابلیت‌های مدیریتی، و صلاحیت‌های حرفه‌ای است. این مناسبات طبقاتی در سلسله مراتب اجتماعی کار برای مردان و زنان، و همچنین توزیع مکانی‌شان در انواع مختلف گروه‌های شغلی منعکس می‌شود.

علاوه بر این، مفهوم طبقه به منزله ویژگی اصلی توزیع قدرت ذاتاً رابطه‌ای سلسله مراتبی است. مناسبات تولیدی-توزیعی مبتنی بر امتیازها و قدرت متمایز بر منابع کمیاب است و به همین دلیل به سلطه و انقیاد در مناسبات کار منجر می‌شود. این بدان معنی است که مناسبات اجتماعی در فعالیت‌های اقتصادی، یعنی مناسبات طبقاتی، توأم با

→ تحلیل طبقاتی نگاه کنید به (Wright 1997, Chaps 13, 16)، تفسیر «ثروت‌بری» اسکات (Scott 1996, chap 3, 8). کرامپتون رویکرد رایت را «فرایندی» (processual) محسوب می‌کند. کرامپتون «سیالی» و «مشخص‌سازی زمینه عمل» (contextual specificity) را در تحلیل طبقاتی مورد تأکید بیشتر قرار می‌دهد (Crompton 1989, 583).

1. social hierarchy of work

سلسله مراتبی هستند که همچون مرزهایی افراد یا گروه‌هایی از افراد را با مجموعه‌ای از پیوندهای نامتقارن اجتماعی از همیگر جدا می‌کنند (Tilly 1998, 47, and Westergaard and Resler 1975). بنابراین، خصلت رابطه‌ای ساختار طبقاتی به نظامی سلسله مراتبی می‌انجامد که در مرتبه‌بندی‌های شغلی و شاخص‌های درآمد و ثروت به نحوی بالتبه روش ملاحظه می‌شود. بدین لحاظ، مشاغل، درآمد و ثروت تبلور مناسبات اصلی طبقاتی هستند (Korpi 1978, 19-20).

ترسیم جایگاه‌های طبقاتی و کاربردی کردن سخن‌شناسی طبقاتی

ما می‌توانیم بحث‌مان را در این فصل در طرحی اجمالی از جایگاه‌های طبقاتی در اقتصاد بازار در نمودار ۱-۲ خلاصه کنیم. این طرح اجمالی از سخن‌شناسی طبقاتی ما روایت اندکی تعدیل شده ردگان‌شناسی^۲ طبقاتی ساده رایت مبتنی بر سه محور مناسبات مالکیتی، مدیریت/اقتدار سازمانی، و داشتن صلاحیت/مهارت‌های کمیاب است (Wright 1997, 247-25). در این تحلیل نظری و تحقیق عینی، ما فرد و نه خانواده (خانوار) را واحد تحلیل در ساختار طبقاتی می‌شناسیم.^۳ این نمودار طرح نظری و تحلیلی ما را منعکس می‌کند. در این سخن‌شناسی، به منظور تحلیل جایگاه طبقاتی مردان و زنان منفرد، ما به نوع کار یا شغل نیروی کار تکیه می‌کنیم.

در کل، مالکیت وسایل فعالیت‌های اقتصادی سرمایه‌داران را در مقام کارفرمایان، و خردۀ بورژوازی را در مقام غیرکارفرمایان متمایز می‌سازد. مطابق طرح رایت، ما «ندارندگان» وسایل تولید را در چهار جایگاه قرار

2. taxonomy

3. تنها استثنای مطالعه عینی ما بررسی نابرابری درآمد-هزینه است، که فقط داده‌های خانوار برای آن موجود است.

نمودار ۱-۲: سنخ‌شناسی طبقاتی

رابطه با ابزارهای فعالیت‌های اقتصادی		مالک مزد و حقوق بگیر	رابطه با اقتدار مبتنی بر سلسله‌مراتب سازمانی
نیمه‌ماهر و بدون مهارت	دارای مهارت		
۱. سرمایه‌داران	۳. مدیران: خصوصی و دولتی (سیاسی، اجتماعی و اقتصادی)	۵. مدیران کمتر ماهر: خصوصی و دولتی (سیاسی، اجتماعی و اقتصادی)	۱. در تلقی ما از رویکرد رایت به تحلیل طبقاتی، جایگاه‌های طبقاتی را می‌توان طبقه‌بندی متقارن مالکیت - مدیریت / اقتدار سازمانی - مهارت‌ها / صلاحیت‌ها تعریف کرد که امکانات متمایز زندگی را در فعالیت‌های اقتصادی پدید می‌آورند. بعد طبقاتی مالکیت - مدیریت / اقتدار سازمانی - مهارت‌ها را باید با شاخص‌هایی سنجید که همیشه از لحاظ مفهومی به دشواری قابل تعریف کامل‌اند. این شاخص‌ها را باید یکجا گردآورد و با متغیرهایی جمعی که سنخ‌شناسی طبقاتی ما را کاربردی می‌کند نمایش داد. در غیاب پژوهش آماری جامع و فرآگیر، ما به آمارهای ریز (جزء به جزء) شغلی حاصل از سرشماری‌ها تکیه کرده‌ایم.
۲. خردبوزروزایی	۴. متخصصان و کارشناسان: خصوصی و دولتی (سیاسی، اجتماعی و اقتصادی)	۶. کارگران: خصوصی و دولتی (سیاسی، اجتماعی و اقتصادی)	۲. در فصل ۵ تعاریف کاربردی طبقات عمدی را در ایران ارائه می‌کنیم.

چالش جدی در بررسی ما ظرافت‌هایی است که در کاربردی کردن مفاهیم انتزاعی بر حسب داده‌های مشخص وجود دارد. در آغاز اشاره کردیم که بررسی ما در اکثر موارد با بررسی رایت (Wright 1997) سازگار است.^۱ در تلقی ما از رویکرد رایت به تحلیل طبقاتی، جایگاه‌های طبقاتی را می‌توان طبقه‌بندی متقارن مالکیت - مدیریت / اقتدار سازمانی - مهارت‌ها / صلاحیت‌ها تعریف کرد که امکانات متمایز زندگی را در فعالیت‌های اقتصادی پدید می‌آورند. بعد طبقاتی مالکیت - مدیریت / اقتدار سازمانی - مهارت‌ها را باید با شاخص‌هایی سنجید که همیشه از لحاظ مفهومی به دشواری قابل تعریف کامل‌اند. این شاخص‌ها را باید یکجا گردآورد و با متغیرهایی جمعی که سنخ‌شناسی طبقاتی ما را کاربردی می‌کند نمایش داد. در غیاب پژوهش آماری جامع و فرآگیر، ما به آمارهای ریز (جزء به جزء) شغلی حاصل از سرشماری‌ها تکیه کرده‌ایم. با طبقه‌بندی داده‌های شغلی در مقوله‌های کلی که نمایانگر محورهای مالکیت - مدیریت - مهارت هستند، ما ترکیب طبقاتی نیروی کار شاغل ایران را در ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ برآورد کرده‌ایم (جدول ۱-۸ در پیوست). در فصل ۵ تعاریف کاربردی طبقات عمدی را در ایران ارائه می‌کنیم.

به منظور ربط دادن سلسله‌مراتب اجتماعی کار به داده‌های واقعی اشتغال مربوط به سرشماری‌های ده ساله ایران، ما طبقه‌بندی لاوسن (Lawson 1990) را با اندازی تغییر به کار می‌بندیم. این تغییرات تا حدودی بر اساس تفاوت‌های نظری، و تا حدودی ناشی از خصوصیات داده‌ها است.

۱. سه محور مالکیت منابع، مدیریت (اقتدار)، و مهارت‌های به کار گرفته شده در مناسبات کار را در اصل اریک الین رایت و همکارانش به گونه‌ای روشن در بررسی تجربی شان از ساختار طبقاتی در ایالات متحده صورت‌بندی کرده‌اند (Wright 1982). رایت (Wright 1997) این چهارچوب نظری طبقاتی را در مورد اقتصادهای پیشرفت‌شده سرمایه‌داری به کار گرفته است.

می‌دهیم که بر حسب موقعیت‌شان در رابطه با اقتدار، و مهارت یا تخصص تفکیک شده‌اند. به سبب اهمیت نقش دولت در اشتغال در ایران، برخلاف رایت، ما هر کدام از این جایگاه‌ها را به دسته‌ها یا قشرهای مختلف بر حسب اشتغال در بخش خصوصی یا دولتی تقسیم می‌کنیم. علاوه بر آن، کارکنان دولتی به «کارگزاران سیاسی» و کارکنان در فعالیت‌های اجتماعی - اقتصادی تقسیم می‌شوند. جایگاه‌های متناقض طبقه متوسط (در بخش خصوصی یا دولتی) شامل مدیران و متخصصان می‌شود، که بر نیروی کار کنترل دارند، یا صلاحیت‌ها / مهارت‌های کمیاب را در اختیار دارند.

بسته به اهداف بررسی عینی - تحلیلی ما در فصل‌های دیگر، و فراهم بودن داده‌ها، ما می‌توانیم گروههای فرعی را در درون جایگاه‌های اصلی طبقاتی و جایگاه‌های متناقض ارائه شده در سنخ‌شناسی طبقاتی در نمودار ۱-۲ وارد کنیم.

خرده بورژوازی جدید و کارکنان در مشاغل مدیریت و امور تخصصی - فنی بخش های خصوصی - دولتی است. گروه پایینی، خرده بورژوازی سنتی، کارکنان فامیلی بدون مزد، کارکنان نامشخص و کارکنان خصوصی - دولتی در مشاغل اداری، فروشنده، خدمات، کشاورزی، و تولید را یکجا گرد می آورد.

کلام آخر

ما به دلایل زیر به چهارچوب نظری ای که در صفحات بالا ارائه کردیم برای بررسی عینی ماهیت طبقاتی نیروی کار ایران و تغییرات آن در سال های ۱۳۵۰-۱۳۷۵ تکیه می کنیم: نخست، رویکرد ما تحلیل ساختاری روابط طبقاتی را آسان می کند. دوم، این رهیافت فهم نابرابری در مالکیت وسائل تولید، امکانات متمایز زندگی و الگوی تغییر اجتماعی - اقتصادی را در بلندمدت بهتر می کند. سوم، کاربست عینی این چارچوب تحلیل طبقاتی که به طرح ریزی ساختار طبقاتی نیروی کار شاغل ایران منجر می شود می تواند تغییرات واقعی ساختاری را در توازن قدرت اقتصادی، ظهور و سقوط نسبی تشكیل های مردم در رابطه با یکدیگر توضیح دهد. چهارم، این رویکرد طبقاتی و ابزارهای تحلیلی آن پرتو تازه ای بر قبض و بسط نسبی بخش های خصوصی و دولتی اقتصاد و شیوه های مختلف فعالیت های اقتصادی که بازتاب دهنده ظرفیت های توسعه اقتصادی در دوره ۱۳۵۰-۱۳۷۵ است می افکند. سرانجام، بررسی ما درباره عوامل تغییر در وجود مختلف ویژگی ها و خصوصیات ماهیت طبقاتی نیروی کار ایران ما را از ظرفیت های طبقاتی کسانی که در شرایط موجود، در سال های پس از انقلاب، بر حسب موقعیت کار، مناسبات جنسیتی، اشتغال و بیکاری، و درآمد، فرصت های ممتاز زندگی به دست آورده اند و کسانی که چنین فرصت هایی را از دست داده اند آگاه می کند.

طبقه بندی کار ما برای مورد ایران با طرح لاوسن از چند نظر فرق می کند^۱. نخست، ما گروه های عمدۀ وضع شغلی را به اجزای کوچک تر فعالیت های اقتصادی تقسیم نمی کنیم. دلیلش این است که سلسله مراتب اجتماعی کار در گروه های وضع شغلی بیشتر معکوس می شود تا در فعالیت های اقتصادی. دوم، ما به جای طبقه بندی لاوسن برای کارکنان بر حسب سطح مهارت شناس این سطوح مهارت ها را بر مبنای گروه های شغلی مرسم، نظری متخصصان و کارکنان تولیدی و غیره در نظر می گیریم. در طبقه بندی ما، متخصصان و کارکنان فنی از کارکنان اداری، فروشنده و خدمات، کشاورزی و تولیدی ماهر تر به حساب می آیند.

جداول ۴-A، ۳-A و ۶-A در پیوست سلسله مراتب اجتماعی کار را برای نیروی کار شاغل در ایران نشان می دهد. این جداول با طبقه بندی مقاطعه داده های آماری در سه نوع ماتریس برای نیروی کار شاغل تدوین شده اند. این ماتریس ها عبارت اند از ۱. وضع شغلی - گروه های عمدۀ فعالیت های اقتصادی، ۲. وضع شغلی - گروه های عمدۀ شغلی، و ۳. گروه های عمدۀ شغلی - گروه های عمدۀ فعالیت های اقتصادی، و ترکیب آنها بر اساس سه محور جایگاه های طبقاتی است.

در توصیف ما از سلسله مراتب اجتماعی کار، گروه های کار را به مقوله های بالایی و پایینی طبقه بندی می کنیم تا ویژگی های متعدد نیروی کار را خاطر نشان کنیم. گروه بالایی کار تقریباً مواضع ممتاز گروه هایی از جمعیت شاغل را در مقایسه با گروه های محروم، بر حسب مالکیت اقتصادی، مدیریت و مهارت - استقلال در فعالیت های اقتصادی در شرایط تولید و بازار نشان می دهد. از این رو، گروه بالایی کار شامل سرمایه داران،

۱. سلسله مراتب اجتماعی کار لاوسن در برگیرنده گروه های زیر است: صاحبان منابع مولد که کارگر استفاده می کنند، کارکنان مستقل، مدیران، کارکنان مستقل ماهر، کارکنان مستقل نیمه ماهر، کارگران فاقد مهارت، و کارگران بدون مزد. در عین حال این ساختار هر گروه را در فعالیت های عمدۀ اقتصادی و، در مورد مزد و حقوق بگیران، در بخش های خصوصی و دولتی طبقه بندی می کند (Lawson 1990).

۳

بحran اقتصادی پس از انقلابی

درون تابی و بروون تابی ساختاری

انقلاب نوعی گستاخ اجتماعی است. انقلاب کارکرد «عادی» فعالیت‌های اجتماعی را مختل می‌کند و مناسبات اجتماعی را، به ویژه در حوزهٔ تولید، درهم می‌ریزد. شدت اختلال‌ها در فعالیت‌های اقتصادی به نیروی طغیان اجتماعی و ستیزه‌جویی جنبش انقلابی با مناسبات اجتماعی تولید بستگی دارد. جنبش‌های انقلابی امنیت سرمایه را به خطر می‌اندازند و حقوق مالکیت خصوصی را تضعیف می‌کنند. صاحبان سرمایه و دارایی در معرض خطر قرار می‌گیرند. آنان به‌خفا می‌روند تا از خطرات ناشی از طغیان اجتماعی مصون بمانند. آنان می‌کوشند تا به نقدینگی و قدرت تحرک‌شان بیفزایند. این‌ها موجب سرمایه‌برداری از صنایع، استقراض بیش از حد، فرار سرمایه به پناهگاه‌های امن بانک‌ها و ارزهای خارجی، و ورشکستگی‌های واقعی و صوری می‌شود.

در گیر و دار انقلاب، دولت فلج می‌شود و دستگاه دولت از کار می‌افتد. دولت در تسهیل روند انباشت ناتوان می‌شود و بحران تولید تشدید می‌شود. این بحران در دورهٔ پس از انقلابی ادامه می‌یابد، که در آن